



A study of the condition of social capital in disadvantaged neighborhoods (Case study: Kerman city)

Amirkafi, M^{a,1}

^a Associate Professor, Department of Social Science, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

ABSTRACT

Objective This article aims to study the present status of two dimensions of social capital in the disadvantaged neighborhoods of Kerman: Structural (network of relationships) and cognitive (trust). Moreover, it tries to compare these two dimensions in disadvantaged and non disadvantaged neighborhoods and also to compare the disadvantaged one with national sample.

Method: The present study is a descriptive – analytic research. Questionnaire has been used for gathering information. The sample is 404 individuals selected through multi-stage cluster sampling in three deprived and marginal neighborhoods in Kerman. Also the national survey of measuring the country's social capital and the complementary research on the non- deprived neighborhoods in Kerman are used to compare the social capitals in the samples.

Results: The results of T-test show that, in collective level, the amount of structural social capital in deprived neighborhoods is significantly lower than the non-deprived ones. These findings indicate that the relationship of the residents of deprived neighborhoods with the individuals who belong to the higher social-economic status, in comparison to the residents of the non-deprived neighborhoods, is significantly lower.

Conclusion: Moreover, the findings show that the amount of public and organizational trust (bridging social capital) of the deprived neighborhoods in comparison to the national sample which include all of the social classes and groups is significantly lower. This fact might make trouble in the cooperation of the deprived individuals with the public organizations and institutions for empowerment and improvement in their life. Also the findings indicate that the trust of the residents of the deprived neighborhoods in their relatives is more than the average level of the society. At last, the findings, in personal level, show that the variables such as age, education and income, have significant association to the structural social capital and the perception of justice and equality have significant relationship to cognitive social capital.

Keywords: Structural and Cognitive Social Capital, Bridging-Bonding Social Capital, Network Poverty, Organizational Trust.

Received: July 18, 2019

Reviewed: September 18, 2019

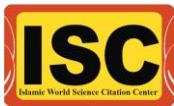
Accepted: October 04, 2019

Published Online: March 20, 2020

Citation: Amirkafi, M (2020). *A study of the condition of social capital in disadvantaged neighborhoods (Case study: Kerman city)*. Journal of Urban Social Geography, 7(1), 125-150. (In Persian)

DOI: [10.22103/JUSG.2020.2008](https://doi.org/10.22103/JUSG.2020.2008)

¹ Corresponding author at: Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran, P.C: 7616913439. E-mail address: mamirkafi@uk.ac.ir (Amirkafi, M).



ISSN 2645-7784

دوفصلنامه جغرافیای اجتماعی شهری

© صاحب امتیاز: دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران



بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در محلات محروم (مطالعه موردی: شهر کرمان)

مهدی امیرکافی^۱ و^۲^۱ دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

چکیده

تبیین موضوع: هدف اصلی این مقاله بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در دو بعد ساختاری (شبکه روابط) و شناختی (اعتماد) در محلات محروم شهر کرمان است. علاوه بر آن تلاش می‌کند به مقایسه این ابعاد در محلات محروم و غیر محروم و نمونه ملی بپردازد.

روش: پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است. اطلاعات مورد نیاز از طریق پرسشنامه به دست آمده است. نمونه تحقیق برابر با ۴۰۴ نفر است که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از سه محله محروم و حاشیه نشین شهر کرمان انتخاب شده‌اند. علاوه بر این داده‌های طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور و تحقیق تکمیلی در باره مناطق غیر محروم شهر کرمان به منظور مقایسه سرمایه اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است.

یافته‌ها: یافته‌های به دست آمده از T تک نمونه‌ای در سطح جمعی (محله) نشان داد، میزان سرمایه اجتماعی ساختاری ساکنان محلات محروم از مناطق غیر محروم به طور معناداری کمتر است. این یافته بیانگر آن است که پیوند ساکنین محلات محروم با افرادی که دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتری هستند، در مقایسه با ساکنان مناطق غیر محروم، ضعیف تر است. علاوه بر این یافته‌ها حاکی از آن است که میزان اعتماد عمومی و سازمانی (سرمایه اجتماعی پل زنده) ساکنان محلات محروم در مقایسه با نمونه ملی که همه گروه‌ها و طبقات اجتماعی را در بر می‌گیرد، به شکل معناداری کمتر است.

نتایج: نتایج حاکی از آن است همکاری افراد محروم را با سازمانهای و نهاد های عمومی جهت توانمندسازی و بهبود شرایط زندگی در محله دچار مشکل کند. همچنین نتایج تحقیق نشان داد که اعتماد ساکنان محلات محروم به اعضای خانواده و بستگان (سرمایه اجتماعی پیوند زنده) بیشتر از میانگین جامعه است. سرانجام این که نتایج تحقیق در سطح فردی نشان داد که متغیر های سن، تحصیلات و درآمد با سرمایه اجتماعی ساختاری و متغیر ادراک از عدالت و برابری با سرمایه اجتماعی شناختی رابطه معناداری دارد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی ساختاری و شناختی، سرمایه اجتماعی پل زنده، سرمایه اجتماعی پیوندزنده، فقر شبکه، اعتماد سازمانی.

انتشار آنلاین: ۱۳۹۹/۰۱/۰۱

پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۲

بازنگری: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۷

استناد: امیرکافی، مهدی (۱۳۹۹). *بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در محلات محروم (مطالعه موردی: شهر کرمان)*. *دوفصلنامه جغرافیای اجتماعی شهری*، ۷(۱)، ۱۵۰-۱۲۵.

DOI: [10.22103/JUSG.2020.2008](https://doi.org/10.22103/JUSG.2020.2008)

^۱ نویسنده مسئول: دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، رایانامه: کدپستی: ۷۶۱۶۹۱۳۴۳۹ رایانامه: mamirkafi@uk.ac.ir (مهدی امیرکافی)

مقدمه

در چند دهه گذشته، حجم فزاینده ای از ادبیات پژوهشی مربوط به مطالعات شهری به بررسی تاثیر فقر در سطح محله^۱ بر سلامت و بهزیستی افراد، خانواده‌ها و اجتماعات اختصاص یافته است. این جاذبه و کشش رو به رشد، تا حد زیادی با افزایش نرخ فقر تمرکز یافته در محلات^۲ تقویت گردیده است (استرلینگ، ۲۰۰۷: ۱۲۴). همچنین نگاه کنید به: وان هام و همکاران، ۲۰۱۲؛ ولکر و همکاران، ۲۰۱۳؛ ویلسون، ۲۰۱۳).

تحقیقات در این باره نشان می‌دهد که فقر تمرکز یافته در محلات احتمال انزوای اجتماعی از نهادهای اصلی جامعه، بیکاری، ترک تحصیل، طرد اجتماعی، ارتکاب جرم، بزهکاری نوجوانان و جوانان، فروپاشی خانواده و ... را افزایش می‌دهد (وان هام و همکاران، ۲۰۱۲؛ ویلسون، ۲۰۱۳).

برای تبیین مسائل و معضلات اجتماعی در محلات فقیرنشین، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است، از تاکید بر نقص و ضعف اخلاق فردی گرفته تا وجود نارسایی در جامعه که باید با اصلاحات در مان گردد.

به موازات افزایش مطالعات محله با اتکاء به دو رویکرد فردی و ساختاری در رشته‌های مختلف علمی از جمله مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، علم سیاست و جغرافیای شهری، تحقیق در باره سرمایه اجتماعی رشد چشمگیری یافت. این امر نه تنها به دلیل توانایی و ظرفیت مفهوم سرمایه اجتماعی برای تبیین رفتار فردی بود، بلکه از کاربرد گسترده آن در سطوح خرد و کلان ناشی می‌شد (ولکر و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۴۰).

یکی از بانفوذترین تبیین‌ها در مورد فقر پایدار شهری^۳ این است که ساکنان این مناطق فاقد سرمایه و دارایی‌های اجتماعی لازم برای حل مشکلات و رهایی از مهلکه فقراند. آنها تماس منظم با افرادی که می‌توانند دسترسی به اطلاعات دربارهٔ مشاغل، منابع و دیگر اشکال حمایت اجتماعی فراهم کنند، ندارند (جوزف، چاسکین و وبر، ۲۰۰۷: ۳۷۹). بر طبق دیدگاه اجتماع‌گرایانی چون دوردیک (۱۹۹۷)، رویکرد سرمایه اجتماعی با تاکید بر محوریت روابط و پیوند های اجتماعی در کمک به فقرا برای تدبیر دفع مخاطرات و آسیب پذیری آنها سهم مهمی در تحلیل فقر داشته است (ذکایی و روشن فکر، ۱۳۸۴: ۶). به قول دوردیک، تنها چیزی که برای فقرا باقی مانده، پیوندهای اجتماعی با یکدیگر است.

همچنین جامعه‌شناسان و اقتصاد دانان نقش مهم شبکه‌های اجتماعی را در کاهش فقر، حمایت از توسعه اقتصادی و توسعه پایدار منابع انسانی از طریق روابط اجتماعی، تصدیق و تایید می‌کنند (راستیادی و نازیوشن، ۲۰۱۷: ۱۱۰).

بر اساس نظریه سرمایه اجتماعی، جداسازی اقتصادی موجب کاهش توانایی فقرا برای دستیابی به موقعیت‌های اقتصادی خواهد شد (اسوانستروم، دری بر و مولنکف، ۱۳۹۴: ۶۲۶). در واقع فرض اساسی نظریه سرمایه اجتماعی این است که شبکه‌های اجتماعی^۴ می‌توانند مجموعه متنوعی از منابع را ایجاد کنند که به بهزیستی اجتماع محلی کمک نماید. همچنین در ارتباط با محلات فقیرنشین^۵ این گونه نظریه‌پردازی شده است که ویژگی‌های اجتماعی- اقتصادی محله می‌تواند معضل سرمایه اجتماعی ناکافی^۶ را تشدید کند، و این سطح پایین سرمایه اجتماعی است که به پدیده «اثرات محله»^۷ منجر می‌شود (استرلینگ، ۲۰۰۷: ۱۲۵).

1 -Neighborhood- level poverty

2 -Concentrated Neighborhood poverty

3 -Persistent urban poverty

4 -Social processes

5 -Poor Neighborhoods

6 -Inadequate social capital

7 -Neighborhood effects

«اثرات محله» بیانگر ایده‌ای است که زندگی در محلات محروم^۱ بر روی شانس و فرصت‌های زندگی ساکنان اثر منفی دارد.

اگر چه در ارتباط با محلات محروم اصطلاحات متعددی همانند مناطق حاشیه‌نشین، سکونتگاه‌های غیر رسمی، زاغه‌ها، حلبی‌آبادها، حصیرآبادها و... به کار می‌رود که البته هر کدام مفهوم خاص خود را دارند (احمدیان، ۱۳۸۲؛ موسوی، ۱۳۹۶؛ داداش‌پور و عزیزاده، ۱۳۹۰؛ صالحی امیری و خدائی، ۱۳۹۰)، با وجود این مخرج مشترک همه آنها این است که همگی جلوه‌های بارز فقر شهری محسوب می‌شوند. به زعم کاستلز (۱۳۸۰: ۱۶۱) محله‌های محروم و فقیرنشین، بدترین جلوه‌های نابرابری، تبعیض، فلاکت انسانی و بحران اجتماعی را در خود متمرکز ساخته‌اند.

شکل‌گیری محلات محروم شهری و مناطق حاشیه‌ای در ایران در پیش از انقلاب در دهه ۲۰ و ۳۰ آغاز شد و در دهه چهل به عنوان مشکل اجتماعی- شهری و ساختاری خودنمایی کرد. (حاج یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۲). با این حال در آستانه انقلاب اسلامی، حاشیه‌نشینی در شهرهای با رونق اقتصادی مانند تهران، بندرعباس، تبریز، مشهد و... به عنوان جلوه‌ای از بی‌عدالتی اجتماعی ابعاد گسترده‌ای داشت (همان).

کرمان از جمله شهرهایی است که در چند دهه اخیر با رشد فزاینده جمعیت روبرو بوده است به طوری که در طی پنج دهه جمعیت شهر ۹ برابر شده و از رشد متوسط ۳/۴ درصد برخوردار بوده است (غضنفرپور و همکاران، ۱۳۹۱). به علاوه این شهر از نظر فیزیکی (توسعه سطحی و عمودی مناطق مسکونی) گسترش چشمگیری داشته است. عوامل متعددی در رشد سریع این شهر تاثیر گذار بوده اند که از جمله می‌توان به فروپاشی نظام اقتصادی- اجتماعی روستاهای پیرامون، خشک‌سالی‌های پی در پی، مهاجرت روستائیان به شهر، اکتشاف و استخراج معادن، پیدایش کارخانجات صنعتی، احداث مراکز آموزشی و دانشگاهی و... اشاره کرد (امیرکافی و فتحی، ۱۳۹۰: ۷).

شهر کرمان که روزگاری به بافت قدیم محدود بود، در نتیجه عوامل مذکور دچار تحول شده و مناطق مسکونی بسیاری به خارج از آن گسترش یافته است. این مناطق جدید اغلب بر اساس وضعیت اقتصادی واجتماعی و میزان درآمد ساکنان، باویژگی‌ها و ظواهر متفاوت شکل گرفته‌اند (همان). در حال حاضر ما شاهد نوعی تفکیک اجتماعی در سطح شهر هستیم که از طریق جدایی‌گزینی فضایی خود را آشکار می‌سازد.

جدایی‌گزینی^۲ اغلب در تقابل با در هم آمیختگی اجتماعی^۳ معنا پیدا می‌کند. در واقع جدایی‌گزینی ناشی از فرایند همگون‌سازی اجتماعی^۴ در نواحی و مناطق شهری است. هنگامی که طبقات مختلف اجتماعی با یکدیگر در یک منطقه زندگی نمی‌کنند، می‌توان از منطقه جدا افتاده یا منزوی سخن به بیان آورد. (ساری، ۲۰۱۲: ۴۷). در اینجا تاکید بر محلاتی است که در آن افراد با تحصیلات کم، مهارت پایین و مشاغل غیررسمی و... تجمع و تمرکز یافته‌اند. چنین محلاتی به عنوان محلات محروم^۵ تعریف می‌شود.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد، ساکنان محلات محروم شهر کرمان اغلب مهاجر و از نظر سواد، درآمد و نوع شغل نسبت به ساکنان سایر محلات شهر در سطح پایینی قرار دارند، همچنین وضعیت مسکن، آموزش و بهداشت بسیار نامطلوب است. اشتغال در فعالیت‌های غیررسمی و غیر تخصصی ویژگی غالب اشتغال ساکنان در این‌گونه محلات است (غضنفرپور و همکاران، ۱۳۹۱؛ رضایی و کمانداری، ۱۳۹۳).

1 -Deprived Neighborhoods

2 -Segregation

3 -Social Mixing

4 -Social Homogenization

5 -Deprived Neighbourhoods

دامنه آسیب‌های اجتماعی در این محلات بسیار گسترده و فاجعه‌بار است. نتایج تحقیقی (۱۳۹۵) که توسط معاونت اجتماعی و فرهنگی استانداری کرمان انجام شد. نشان داد از کل پاسخگویان ۱۸ سال به بالای ساکن در شهرک صنعتی ۷۲/۵ درصد آنها به یکی از انواع مواد مخدر تریاک، شیره، شیشه و یا هروئین معتاداند. وضعیت وخیم اعتیاد و سایر آسیب‌های اجتماعی در شهرک صنعتی و سایر مناطق حاشیه‌ای و محلات فقیرنشین شهر کرمان واکنش‌های بسیاری را برانگیخته است.

شرایط نامطلوب محلات محروم و مسائل و مشکلات مختلفی که ساکنان با آن مواجه هستند، سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی را به عنوان یک راهبرد مناسب جهت کاهش فقر ایجاب می‌کند. کاربست سرمایه اجتماعی در محلات فقیر می‌تواند به عنوان روشی موثر و کارآمد برای تعدیل رابطه میان فقر و مسائل اجتماعی در سطح محله، حل مشکلات و معضلات اجتماعی و جان سالم به در بردن افراد فقیر از دام فقر عمل کند.

با در نظر داشتن این نکته که سرمایه اجتماعی به آن جنبه‌هایی از روابط اجتماعی ارجاع دارد که می‌تواند به دیگر اشکال سرمایه (برای مثال سرمایه اقتصادی یا فرهنگی) تبدیل شود، از این رو تحلیل آن به تبیین این مسئله کمک می‌کند که چگونه افراد می‌توانند موقعیت‌شان را در جامعه بهبود بخشند (سیلوی و المرست، ۲۰۰۳: ۸۶۶).

سرمایه اجتماعی توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که چه طور چنین اشکال غیرپولی می‌توانند سرچشمه مهم قدرت و نفوذ-درست مثل حجم دارایی‌ها یا حساب بانکی-باشند. قابلیت جایگزینی بالقوه منابع متنوع سرمایه، فاصله میان جنبه‌های جامعه‌شناختی و اقتصادی را می‌کاهد و هم‌زمان توجه سیاست‌گذارانی را جلب می‌کند که به دنبال راه حل‌های کم هزینه‌تر و غیر اقتصادی برای مسائل اجتماعی‌اند (پورتس، ۱۳۸۴: ۳۰۷).

تئوری سرمایه اجتماعی بر نقشی که شبکه‌های اجتماعی در توانمندسازی افراد و خانواده‌های محروم ایفا می‌کند، تاکید می‌نماید. بر طبق این تئوری شبکه‌های اجتماعی امکان دسترسی افراد کم درآمد را به منابع فراهم می‌کند. برای مثال سینگرمن (۱۹۹۴) بیان می‌کند که افراد محروم به ویژه زنان در محلات فقیر از شبکه‌های اجتماعی برای یافتن کار، پیوستن به انجمن‌های اعتباری و کسب استقلال مالی، دسترسی به کالا و خدمات، حل تنش و خصومت‌ها، برقراری ارتباط با ادارات دولتی و آموزش فرزندان‌شان استفاده می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی بر طبق نظر سینگرمن راهی برای مشارکت و دسترسی به قدرت فراهم می‌کند (بلج و بلیدز، ۲۰۱۴: ۴۵۱).

با عنایت به اهمیت و نقش سرمایه اجتماعی در محلات محروم هدف اصلی این مقاله بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در محلات محروم شهر کرمان است. علاوه بر آن تلاش می‌کند به مقایسه ابعاد و مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در میان ساکنان محلات محروم و مناطق غیر محروم و نمونه ملی پردازد. برای این منظور ابتدا به طرح پیشینه تحقیق و مبانی نظری می‌پردازیم، سپس به نحوه جمع‌آوری اطلاعات و نکات روشی اشاره می‌کنیم و در پایان به تحلیل داده‌ها خواهیم پرداخت.

پیشینه نظری

ایده اساسی سرمایه اجتماعی این است که خانواده، دوستان و شرکا و همکاران شخص، سرمایه مهمی را تشکیل می‌دهند، سرمایه‌ای که به هنگام مواجهه با یک بحران فی نفسه مفیدند. به علاوه، آنچه که در مورد افراد صدق می‌کند، در مورد گروه‌ها هم صادق است. اجتماعاتی که متشکل از انواع و اقسام شبکه‌های اجتماعی و انجمن‌های مدنی هستند در رویارویی با فقر و ضعف اجتماعی در موقعیت بهتری قرار دارند و از فرصت‌های تازه بهتر بهره می‌گیرند. (ولکاک و نارایان، ۱۳۸۴: ۵۲۹).

در ادبیات علمی،^۱ سرمایه اجتماعی به منابعی ارجاع دارد که از طریق تماس‌های اجتماعی،^۲ هنجارهای بده و بستان،^۳ و اعتماد قابل دسترسی هستند.

تحقیق حاضر با استناد به تعاریف ارائه شده در باره سرمایه اجتماعی و نیز مفهوم سازی‌های به عمل آمده در مورد انواع، ابعاد و سطوح آن، از تمایزی که محققان بین ابعاد ساختاری^۴ و شناختی^۵ (گرایشی)^۶ سرمایه اجتماعی قائل‌اند، برای بررسی موضوع بهره می‌گیرد (پورتینگا، ۲۰۰۶؛ فرلاندر، ۲۰۰۷؛ کاستلیونی و وهمکاران، ۲۰۰۸).

بعد ساختاری به دامنه ارتباط و درگیری شهروندان در شبکه‌های اجتماعی رسمی و غیر رسمی ارجاع دارد که آنها را به محله‌شان (از طریق تماس با همسایگان یا عضویت در گروه‌های اجتماع محلی) و همچنین با جهان وسیع‌تر (ارتباط و اتصال به بازار کار و عضویت در انجمن‌ها)، مرتبط می‌سازد. بعد شناختی یا گرایشی عمدتاً درباره ذهنیت و قالب‌های ذهنی مردم^۷ است و اعتماد، ارزش‌ها و هنجارها را دربر می‌گیرد. بعد اعتماد که بیش از دو عامل دیگر مورد توجه و تاکید است؛ به اعتماد شخصی و اجتماعی اشاره دارد و حاوی نکات مهمی درباره دیدگاه و نگرش فرد در مورد اعضای خانواده، همسایگان، آشنایان محلی، نهادها و سازمان‌های عمومی و ... است (کاستلیونی و همکاران، ۲۰۰۸: ۳۳۰).

در کنار تمایز میان ابعاد ساختاری و شناختی سرمایه اجتماعی، ولکاک و نارایان (۱۳۸۴) چهار دیدگاه رایج در مورد سرمایه اجتماعی مطرح می‌کنند: اجتماع‌گرایی، شبکه‌ای، نهادی و همیاری یا هم‌افزایی.

در این میان، دیدگاه شبکه‌ای به ویژه در زمینه کاربرد سرمایه اجتماعی برای محلات محروم و کم درآمد^۸ مهم است. چرا که تاکید آن بر هر دو روابط درون و بیرون از اجتماع محلی^۹ است (بریسون و آشر، ۲۰۰۵: ۶۴۵).

از دیدگاه شبکه‌ای، پیوندهای درون اجتماع محلی همان سرمایه اجتماعی پیوند زنده یا درون گروهی^{۱۰} است (سرمایه اجتماعی که در محله وجود دارد)، و پیوندهای فرامحلی همان سرمایه اجتماعی پل زنده یا بین گروهی^{۱۱} می‌باشد (سرمایه اجتماعی که بین محله و دیگر محلات یا سایر سازمانها و نهادها وجود دارد).

چنانچه سرمایه اجتماعی را به منزله شبکه‌ای از روابط اعتمادآمیز^{۱۲} در نظر بگیریم، سرمایه اجتماعی پیوند زنده، شبکه‌ای از روابط مبتنی بر اعتماد در میان ساکنین محله است و سرمایه اجتماعی پل زنده بیانگر روابط اعتماد آمیز بین اعضای محله و سازمانها و نهادهای بیرون از محله می‌باشد (همان).

دیدگاه شبکه‌ای و ابعاد ساختاری و شناختی سرمایه اجتماعی، ابزار مفهومی مناسبی در اختیار ما قرار می‌دهد که بر اساس آن می‌توان به تبیین تفاوت‌ها در سرمایه اجتماعی ساکنین محلات محروم و غیر محروم پرداخت.

- سرمایه اجتماعی ساختاری محلات محروم

- 1 -Scientific literature
- 2 -Social contacts
- 3 -Reciprocity
- 4 -Structural
- 5 -Cognitive
- 6 -Attitudinal
- 7 -People's mindsets
- 8 -Low- income neighborhoods
- 9 -Intra- and extra community relationship
- 10 -Bonding social capital
- 11 -Bridging social capital
- 12 -Network of trusting relationships

نیرومندترین شواهدی که نشان می‌دهد، ساختار فرصتی^۱ در محلات محروم برانباشت^۲ سرمایه اجتماعی ساختاری یا شبکه اجتماعی تاثیر می‌گذارد از مطالعات فقر شهری^۳ به دست آمده است که بر پایه مفهوم انزوای اجتماعی ویلسون شکل گرفته است (هاینز، بگز و هرلبرت، ۲۰۱۱: ۵۹).

این مفهوم رابطه‌ی پیچیده بین محرومیت محله و انباشت سرمایه اجتماعی ساختاری را در اشکال مختلف انسداد و بسته بودن^۴، دامنه و برد^۵ و منابع قابل دسترس برای اعضای شبکه، بیان می‌کند.

بر طبق دیدگاه انزوای اجتماعی، زندگی در محلات فقیر ممکن است تاثیرات منفی مختلفی بر زندگی روزمره مردم و همچنین موقعیت شان در جامعه داشته باشد. یک تاثیر منفی احتمالی این است که آنها بیشتر از مردمی که در محلات مرفه زندگی می‌کنند، از فقر شبکه^۶ رنج می‌برند. فقر شبکه به برخورداری از یک شبکه شخصی ارجاع دارد که عمدتاً شامل افرادی تهیدست با منابع اندک است و از این رو فاقد پیوندهای لازم برای دسترسی به منابعی مانند دانش، ثروت، مهارت، قدرت و اطلاعات هستند (وان ایچک، ۲۰۱۰: ۴۶۹).

برخی مطالعات به طرح این نکته پرداختند که ساکنان در چنین اجتماعاتی فاقد پیوندهای ضعیف یا پل زننده با افراد متعلق به طبقه کارگر یا طبقه متوسط هستند که به اطلاعات مهم و منابع ضروری برای تحرک اجتماعی رو به بالا دسترسی دارند (کارلی، ۲۰۱۰: ۳۵).

برخی شواهد نشان می‌دهد، شبکه‌های اجتماعی مردمی که در اجتماعات با فقر بالا زندگی می‌کنند در مقایسه با کسانی که در مناطق با فقر کمتر زندگی می‌کنند، همگون‌تر^۷ و متراکم‌تر^۸ است، که این امر حاکی از آن است که اطلاعات درباره‌ی مشاغل و دیگر فرصت‌ها در محلات با فقر بالا محدودتر است (دامینگواز و وانکینز، ۲۰۰۸). ساکنان محلات محروم اغلب دارای شبکه‌های اجتماعی جزیره‌ای و محلی^۹ هستند که فرصت کمی برای پیشرفت در اختیار آنها قرار می‌دهد (تیگز، براون و گرین، ۱۹۹۸).

بریگز (۱۹۹۸) در مطالعه خود درباره جوانان لاتین تبار و آفریقایی - آمریکایی‌ها دریافت‌هایی که دارای شبکه‌های گسترده و متنوع‌تری^{۱۰} هستند، دسترسی بیشتری به اطلاعات شغلی دارند.

رهیافت دیگری که به تبیین عوامل فقر شبکه در محلات محروم می‌پردازد، اقتصاد سیاسی مکان است. بر طبق این رهیافت محلات محروم فاقد ساکنانی است که بتوانند به شکل موثری از اجتماع محلی حمایت و پشتیبانی کنند، کالاهای و خدمات با کیفیت بالا را مطالبه نمایند و بر سیاستگذاری عمومی تاثیر بگذارند. تردیدی وجود ندارد که فقدان افراد موثر و کارآمد بر رشد و توسعه اجتماعات محلی آسیب جدی وارد می‌کند (جوزف، چاسکین و وبر، ۲۰۰۷: ۳۹۲).

از سوی دیگر در اجتماعاتی که افراد با وضعیت اقتصادی و اجتماعی متفاوت زندگی می‌کنند، کسانی که از سطح تحصیل و درآمد بالاتری برخوردار هستند، منابع اقتصادی بیشتری در اختیار دارند، ارتباطات سیاسی شان گسترده‌تر و درگیری مدنی شان بیشتر است. از این رو قادرند توجه کنشگران بیرونی را نسبت به محله مسکونی جذب کنند و آنان را

1 -Opportunity structures

2 -Accumulation

3 -Urban poor

4 -Closure

5 -Range

6 -Network poverty

7 -Homogeneous

8 -Dense

9 -Insular and localized social network

10 -Wider and more diverse network

و اداری به توجه بیشتر به اجتماع محلی نمایند (همان). شواهد زیادی مبین آن است که مردم مستضعف و محروم، ممکن است به دلیل ارتباطاتشان در جا بزنند. این امر فقط به دلیل تعامل کم آنان نیست، بلکه ممکن است منتج از نابرابری ها باشد. کم امتیازهای اجتماعی معمولاً شبکه هایی از مردم شبیه خود دارند و بنابراین دسترس چندانی به منابع جدید ندارند (فیلد، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

سرمایه اجتماعی شناختی محلات محروم: از دیدگاه نظریه پردازان سرمایه اجتماعی، شبکه های با اعتماد بالا بهتر و آسان تر از شبکه های با اعتماد پایین کار ساز هستند. جیمز کلنن (۱۳۸۶) و رابرت پاتنام (۱۳۹۲) هر دو بر اهمیت سرمایه اجتماعی شناختی (اعتماد) برای رفاه اجتماعی و کارایی اقتصادی تاکید می ورزند. آنها معتقدند، گروهی که اعضایش اعتبار خود را نشان داده و به یکدیگر اعتماد زیادی دارند نسبت به گروهی که فاقد این ویژگی ها هستند، توان انجام کارهای بسیار زیادتری دارند.

بررسی ادبیات اعتماد در ارتباط با ساکنان محلات محروم نشان می دهد که در این حوزه دو دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه همبستگی فراگیر^۱ که مدعی است، حمایت و اعتماد در اجتماعات فقیر وسیع و گسترده است و دیدگاه بی اعتمادی-فردگرایی^۲ که ادعا می کند در این اجتماعات، بی اعتمادی گسترده، همبستگی اجتماعی را به تحلیل می برد و مردم برای حل مسائل روزانه شان راهبرد فردگرایانه را به کار می گیرند (رادن بوش، ۲۰۱۶: ۱۰۱۸).

در ارتباط با دیدگاه اخیر، روس و همکاران (۲۰۰۱؛ ۲۰۱۱)، نظریه تقویت ساختاری بی اعتمادی^۳ را ارائه می کنند. آنها معتقدند که تمرکز افراد محروم در یک محله مسکونی ممکن است شرایطی فراهم آورد که سبب بی اعتمادی شود. بر طبق این تئوری، در میان افرادی که منابع اندکی در اختیار دارند و در مکان هایی زندگی می کنند که منابع کمیاب است و تهدید معمول و فراگیر می باشد و همچنین در بین کسانی که برای اجتناب از تهدید یا مدیریت آن احساس بی قدرتی می کنند، بی اعتمادی توسعه و گسترش می یابد.

از سوی دیگر از آنجایی که محلات محروم دسترسی شان به منابع، امکانات و خدمات از جمله مدارس خوب، پارک و فضای سبز، خدمات پزشکی مناسب و ... اندک است، این امر ممکن است به ساکنان یادآوری کند که جامعه اصلی و نهادهای آن، آنها را به حال خود گذاشته است. اشخاصی که احساس می کنند در یک جزیره محرومیت رها شده اند. ممکن است به این باور برسند که امن ترین وضعیت برای آنها این است که به هم سوء ظن داشته باشند و به هیچ کس اعتماد نکنند.

برخی از نویسندگان با اشاره به اشکال مختلف محرومیت، بی اعتمادی تهی دستان را به تجربه تبعیض و احساس بی عدالتی نسبت می دهند (اسمیت، ۲۰۱۰؛ بیات، ۱۳۹۷؛ هورست، ۱۳۹۶؛ چلبی، ۱۳۷۵).

اسمیت (۲۰۱۰: ۴۵۷) معتقد است که ساکنین محلات محروم به دلیل وضعیت نامساعد و موقعیت های حاشیه ای در ساختار اقتصادی-اجتماعی ناشی از برخوردهای تبعیض آمیز بین فردی و نهادی^۴، کمتر اعتماد می کنند.

هنگامی که ساکنین محلات محروم خود را با ساکنین مناطق مسکونی دیگر مقایسه می کنند، احساس می کنند که با آنها به طرز غیر منصفانه ای رفتار می شود و این امر بی اعتمادی شان را تقویت می کند. تحلیل بیات (۱۳۹۷) از دو گانگی و نابرابری بین بخش رسمی و غیر رسمی به سبکی مشابه، چارچوبی فراهم می آورد که از خلال آن می توان بی اعتمادی ساکنان محلات محروم را درک کرد. او معتقد است که تهی دستان شهری به این دلیل تمایل ندارند به پلیس و دیگر نماینده های دولت متوسل بشوند که بوروکراسی و نهادهای مدرن در پی گیری کار آنها قصور کرده اند. این

1 -Pervasive solidarity perspective

2 -Distrust-individualism perspective

3 -Structural Amplification theory of mistrust

4 -Interpersonal and institutional discriminatory treatment

نهادهای، نوعی نظام خاصی را اعمال می‌کنند (از لحاظ تنظیم زمان، رفتار و ظاهر کار) که بسیاری از این مردم از پس آن برنمی‌آیند و یا نمی‌خواهند آنگونه عمل کنند.

بوروکراسی ناکارآمد دولتی و سازمانهای رسمی بسته و تغییرناپذیر، تهی‌دستان را تشویق می‌کند که یک زندگی غیررسمی‌تر و مستقل‌تر (برای مثال سکونتگاه‌های غیررسمی، مشاغل غیررسمی و...) را دنبال کنند و به دولت و نهادهای مدرن بی‌اعتماد باشند.

هورست (۱۳۹۶) معتقد است نابرابری می‌تواند احساس محرومیت نسبی را در بین آنهایی که در رده‌های پایین هستند، تشدید کند و این باور که همه با هم هستیم را سست نماید. به زعم ویلکینسون و پیکت (۱۳۹۳) نابرابری، اعتماد را زایل می‌کند و دولت را از شهروندان، غنی را از فقیر و اقلیت را از اکثریت دور می‌سازد. در مقابل کاهش نابرابری در همه جنبه‌ها - موضعی، بیرونی، بخشی و فضایی - موجب ادخال اجتماعی می‌شود و ادخال اجتماعی زمینه عینی را برای بسط اعتماد اجتماعی متقابل فراهم می‌نماید (چلبی، ۱۳۷۵: ۳۰).

مطالعات بین فرهنگی و داده‌های چندساله از پیمایش ملی اجتماعی نشان می‌دهد که میزان نابرابری رابطه معکوسی با میزان اعتماد در بین جمعیت‌ها دارد. نابرابری بیشتر به معنی اعتماد کمتر است و بالعکس (هورست، ۱۳۹۶: ۴۳۱).

پیشینه عملی

محلات محروم و فقیرنشین مورد توجه بسیاری از محققان در رشته‌های مختلف علمی قرار گرفته است (پارکر، ۱۳۹۷). آنها تحقیقات میدانی زیادی با رهیافت کمی و کیفی در مناطق مرکزی و حاشیه شهرها صورت داده اند (نقدی، ۱۳۹۲). یک نقطه شروع خوب در این زمینه کتاب «فرزندان سانچز» نوشته اسکار لوئیس (۱۳۸۷) است که او در آن تصویری از زندگی درونی یک خانواده، در یک خانه محقر، در یکی از محله‌های محروم که در قلب یک شهر بزرگ (مکزیکوسیتی) پرورش یافته‌اند، ارائه می‌کند.

اگر چه لوئیس در این کتاب مستقیماً به مفهوم «سرمایه اجتماعی» اشاره نمی‌کند، با وجود این هنگامی که به ویژگی‌های خرده فرهنگ فقر می‌پردازد از جمله عدم تمایل تهیدستان به عضویت در اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی و انجمن‌های اجتماعی و همچنین سوء ظن، بدبینی و بی‌اعتمادی به سازمانها و نهادهای دولتی، برخی همپوشی‌های مفهومی آشکار می‌گردد.

به اعتقاد لوئیس (۱۳۸۷: ۲۱) بسیاری از ویژگی‌های خرده فرهنگ فقر را می‌توان کوشش‌هایی دانست برای حل منطقه‌ای مشکلاتی که نهادها و مؤسسات موجود از عهده آنها برنیاورده‌اند. برای مثال از آنجا که افراد فقیر نمی‌توانند از بانک اعتبار بگیرند، به دارایی‌های خود متوسل می‌شوند و به شیوه‌های اعتباری غیر رسمی بی‌بهره دست می‌زنند. چون نمی‌توانند از عهده هزینه پزشکان برآیند و به دلیل بدگمانی به بیمارستانها به داروهای گیاهی و مداوای محلی و قابل‌ها متوسل می‌شوند. از آنجا که نسبت به پاره‌ای از ارزشها و نهادهای مسلط طبقات ممتاز گرایش منفی دارند و از پلیس متنفرند و به دولت و مقامات عالی بی‌اعتمادند و... فرهنگ فقر کیفیتی ستیزه‌جویانه پیدا می‌کند و نیروی بالقوه‌ای است که می‌توان از آن در جنبش‌های سیاسی علیه سامان اجتماعی موجود سود جست.

چند دهه بعد، اندیشمندان اجتماعی با نقد تبیین فرهنگی اسکار لوئیس در باره وجود طبقه تهی دست شهری، ابعاد و پیامدهای اجتماعی زندگی در محلات محروم را روشن ساختند. ویلیام جولوس ویلسون (۱۹۸۷) «انزوای اجتماعی» و نقش آن را بر تشدید اثرات منفی سکونت در محلات فقیرنشین، مورد بررسی قرار داد. ویلسون در کتاب «واقعاً محروم» تحقیق قوم‌نگاری^۱ را برای ارائه گزارشی عمیق و مفصل از تاثیر زندگی در تراکم فقر در شهر شیکاگو به کار برد. او مدعی

¹ ethnographic research

شد که انزوای اجتماعی یک مفهوم نظری کلیدی است که به عنوان بدیلی برای تبیین «فرهنگ فقر» در زمینه حفظ و بازتولید طبقه تهری دست شهری عمل می‌کند.

ویلسون انزوای اجتماعی را فقدان تماس یا تعامل مستمر و پایدار با افراد و نهادهایی که جامعه اصلی^۱ را نمایندگی می‌کنند، تعریف می‌کند (ویلسون، ۱۹۸۷: ۶۰).

بعدا واکوانت و ویلسون (۱۹۸۹) در تحقیقی تحت عنوان «هزینه نژادی و طبقاتی در مناطق درونی شهر» به مقایسه ترکیب طبقاتی، دارایی‌های اقتصادی، مالی و سرمایه اجتماعی سیاهانی که در محلات محروم شیکاگو زندگی می‌کردند با کسانی که در مناطق کمتر فقیر شهر سکونت داشتند، پرداختند. یافته‌ها نشان داد که نه تنها ساکنان مناطق با منتهای درجه فقر دارای پیوندهای اجتماعی کمتری هستند، بلکه همین پیوندهای موجود نیز از ارزش اجتماعی زیادی برخوردار نیستند. یعنی این نوع روابط دستر سی افراد فقیر را به منابع ارزش شمند ثروت، قدرت و منزلت فراهم نمی‌کند. در مجموع نتایج تحقیق بیانگر این واقعیت بود که هر چقدر محله مسکونی از نظر سرمایه اقتصادی فقیرتر باشد، میزان سرمایه اجتماعی کمتری خواهد داشت.

فرناندز و هریس (۱۹۹۲) در پژوهشی تحت عنوان «انزوای اجتماعی و طبقه محروم» تلاش کردند تا نظریه ویلسون در مورد تاثیر محلات فقیر بر انزوای اجتماعی را مورد بررسی قرار دهند. در این تحقیق انزوای اجتماعی در ابعاد مختلف مشارکت اجتماعی و همچنین ویژگی‌های شبکه شخصی در دو بعد ساختار شبکه (برای مثال تعداد دوستانی که آنها را در زمینه‌های مختلف مورد حمایت قرار می‌دهند) و ترکیب شبکه (درصد افراد بدون دوست. درصد افراد دارای دوست شاغل، درصد افرادی که دوستانشان از کمک‌های رفاهی استفاده می‌کنند، سطح متوسط تحصیلات دوستان)، مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج تحقیق در مورد اثرات محله بر مشارکت ساکنان مناطق محروم در نهادهای سازمان‌های اجتماعی نشان داد، مردان سیاه پو ستی که در مناطق فقیرتر زندگی می‌کنند، نسبت به هم‌تایان خود در مناطق مرفه‌تر، کمتر در گروه‌های سیاسی و اجتماعی شرکت می‌کنند. در مورد زنان سیاه پو ست نتایج تحقیق حاکی از این بود که حضور زنان سیاه‌پوست در کلیسا در مناطق فقیرنشین در مقایسه با مناطق دیگر، کمتر است.

علاوه بر این در ارتباط با تاثیر محله بر شبکه اجتماعی شخصی، نتایج نشان داد هر چقدر محله سکونت افراد محروم‌تر باشد، احتمال اینکه دوستان آنها شغل ثابت و تمام وقت داشته باشند یا از تحصیلات بالایی برخوردار باشند کمتر است و همچنین احتمال این که دوستانشان برای گذران امور زندگی از کمک‌های رفاهی (یارانه‌ها) استفاده کنند، بیشتر است.

سرانجام آن که فرناندز و هریس بالاترین درجه انزوای اجتماعی افراد فقیر از جامعه اصلی را در میان زنان فقیر غیر شاغل یافتند. برای مثال ۱۷/۶ درصد از این زنان اظهار داشتند که دوستی ندارند که در موقع نیاز و اضطرار از او درخواست کمک کنند. همچنین در مورد زنانی که گزارش کرده بودند، دوستانی دارند، ۴۴/۷ درصد از دوستانشان برای گذران زندگی به کمک‌های رفاهی وابسته بودند و خارج از نیروی کار قرار داشتند.

تیکز، براون و گرین (۱۹۹۸) در پژوهشی تحت عنوان «انزوای اجتماعی فقرای شهری: اثرات نژاد، طبقه و محله بر منابع اجتماعی» دریافتند که فقر تاثیر مهمی بر منابع اجتماعی در دسترس و قابل استفاده برای آمریکائیان آفریقایی تبار دارد. علاوه بر این محلات فقیرتر، اندازه شبکه اجتماعی شخصی ساکنان را در هر دو گروه سفیدپوست و سیاه پوست کاهش می‌دهد و بر احتمال داشتن تماس‌های اجتماعی‌شان تاثیر منفی می‌گذارد.

1 mainstream society

رانکین و کواین (۲۰۰۰) با تحلیل ترکیب شبکه اجتماعی^۱ ساکنین محلات محروم، دریافتند که رابطه قوی بین فقر محله و انزوای اجتماعی وجود دارد. نتایج تحقیق نشان داد دوستان افراد ساکن در محلات فقیرتر کمتر شغل تمام وقت دارند، اکثر آنها از تحصیلات عالی برخوردار نیستند و به کمک های رفاهی وابسته می باشند. نتایج تحقیق حاکی از این بود که سکونت در محلات با بالاترین سطح تراکم فقر به ویژه امید برای دستیابی به شبکه های متشکل از اعضای شاغل را از بین می برد.

در ایران ذکایی و روشن فکر (۱۳۸۴) در بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی در محلات شهری به این نتیجه رسیدند که پایین ترین نمره شاخص سرمایه اجتماعی مربوط به مناطق حاشیه ای است. به باور آنها ساکنین این مناطق نوعاً با مسائل دوگانه «انزوای اجتماعی» و «جدایی گزینی فضایی» از رونداصلی جامعه مواجهند. تقوایی و صفربادی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «مطالعه تطبیقی سرمایه اجتماعی در بافت های شهری با استفاده از مدل «AHP» به بررسی تطبیقی سرمایه اجتماعی در ابعاد مختلف از جمله اعتماد اجتماعی، مشارکت مدنی، ازسجام اجتماعی و آگاهی اجتماعی در سه محله شهر کرمانشاه در بافت قدیم، جدید و سکونتگاه های غیر رسمی پرداختند. یافته های آنها نشان داد که در اعتماد بین شخصی (اعتماد به خانواده، دوستان، همسایگان و ...) در هر سه محله میزان اعتماد به یک اندازه است و تفاوتی در ضرایب اهمیت بین محلات وجود ندارد. اما در سنجش اعتماد نهادی میزان اعتماد به نهادهای مختلف (اعتماد به نهادهای دولتی، شهرداری، نمایندگان مجلس، شورای شهر) در بافت جدید با ضریب ۰/۰۵۵ بیشترین اهمیت و بافت های قدیم و سکونتگاه غیر رسمی با ضرایب ترتیبی ۰/۰۴۷ و ۰/۰۴۳ در رتبه های بعدی قرار دارند.

داده ها و روش شناسی

در تحقیق حاضر ادراک از عدالت و برابری با شش گویه در باره تناسب بین استعداد و پاداش، تناسب بین سخت کوشی و پاداش، تناسب بین پست و مقام با شایستگی و تخصص، یکسان بودن اجرای قانون و تصمیمات برای همه و دسترسی برابر به فرصت های بهداشتی و آموزشی بر اساس یک طیف شش قسمتی که با کلمات «اصلاً، خیلی کم، کم، تاحدودی، زیاد و خیلی زیاد» مشخص شده بود مورد سنجش قرار گرفت.

اعتبار و پایایی

همانطور که اشاره شد، ابزار جمع آوری اطلاعات در این تحقیق، پرسشنامه می باشد که بر اساس متغیرهای مورد مطالعه پژوهش طراحی شده است. شایان ذکر است بخش عمده ای از گویه ها از جمله آنهایی که ابعاد سرمایه اجتماعی شناختی و ادراک از عدالت و برابری را می سنجند، متعلق به پرسشنامه طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۴) است که در این طرح اعتباریابی شده اند. با وجود استفاده از سوالات و گویه های جافتاده و معتبر طرح ملی، برای اطمینان بیشتر از صحت و دقت سنجش بار دیگر پرسشنامه به لحاظ صوری توسط چند نفر از اساتید دانشگاه که در این حوزه تجربه داشتند، اعتباریابی شد.

علاوه بر این به منظور تعیین روایی (پایایی) ابزار سنجش ابتدا در مرحله آزمون مقدماتی (م صاحبه با ۳۰ پاسخگو در محلات محروم) روایی ابعاد و مولفه های سرمایه اجتماعی محاسبه گردید. در این مرحله با توجه به ضریب آلفای کرونباخ، برخی از گویه های نامناسب حذف یا اصلاح گردید و سپس در آزمون نهایی (م صاحبه با ۴۰۴ نفر) مجدداً روایی ابعاد و مولفه های سرمایه اجتماعی محاسبه شد. نتایج به دست آمده نشان داد که ضریب آلفا برای سرمایه اجتماعی ساختاری (شبکه روابط)، اعتماد عمومی، اعتماد سازمانی (سرمایه اجتماعی شناختی)، و همچنین متغیر مستقل ادراک از

¹ social network composition

عدالت و برابری به ترتیب معادل ۰/۸۷، ۰/۸۵، ۰/۹۱ و ۰/۷۳ است که میزان همگی ضرایب بالاتر از ۰/۷ است و در حد قابل قبول قرار دارد.

جامعه آماری و نمونه تحقیق

جامعه آماری تحقیق حاضر را کلیه ساکنان بالای بیست سال محلات محروم و حاشیه ای شهرک پدر (روستای الله آباد)، شهرک چهارده معصوم و شهرک صنعتی تشکیل می دهد. انتخاب این محلات بر اساس شاخص جدایی گزینی فضایی و میزان محرومیت آنها صورت گرفته است. شایان ذکر است که جمعیت این محلات در مجموع بیش از ۲۰۰۰۰ هزار نفر برآورد می شود. برای مشخص نمودن حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران با p و q معادل ۰/۵ و حاشیه خطای ۵در صد و سطح اطمینان ۹۵در صد، ۳۸۲ نفر تعیین شد. البته ما برای اطمینان بیشتر به این تعداد ۲۲ نفر اضافه نمودیم و در مجموع حجم نمونه معادل ۴۰۴ نفر گردید. شیوه نمونه گیری در پژوهش حاضر بر اساس نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای صورت گرفت. در این نوع نمونه گیری ابتدا خوشه ها انتخاب می شوند و سپس در داخل هر خوشه افراد انتخاب می گردند.

علاوه بر این همانطور که در ابتدا اشاره شد برای مقایسه سرمایه اجتماعی ساکنان محلات محروم با سایر مناطق مسکونی از داده ها و یافته های دو پژوهش استفاده شد. اولین آن مربوط به یافته های طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۴) است که برای مقایسه بعد شناختی سرمایه اجتماعی ساکنین محلات محروم با نمونه ملی مورد استفاده قرار گرفت. جامعه آماری در این طرح، مجموع افراد بالای ۱۸ سال خانوادگی شهری و روستایی ۳۱ استان کشور در نظر گرفته شده است. از آنجا بی که طرح مذکور کلیه اقشار و طبقات اجتماعی (پایین، متوسط و بالا) را در بر می گیرد، تصویری از میانگین سرمایه اجتماعی در سطح جامعه ارائه می کند. بدین ترتیب معیار و چارچوب مرجعی در اختیار ما قرار می دهد که امکان مقایسه هر نمونه دیگری با ویژگی های خاص (برای مثال محلات محروم) را با آن فراهم می سازد. دومین پژوهش مربوط به انجام تحقیق تکمیلی است که به منظور سنجش سرمایه اجتماعی ساختاری در مناطق مسکونی غیر محروم شهر کرمان (خواجو، بهمنیار، ۲۴ آذر، باهنر، الغدیر، همتی فر و شهرک مطهری و ...) صورت گرفت. در واقع انجام این تحقیق به ما اجازه داد تا به مقایسه شبکه روابط ساکنین محلات محروم و غیر محروم در شهر کرمان بپردازیم که امکان آن با یافته های طرح ملی وجود نداشت.

شایان ذکر است که حجم نمونه در دو پژوهش مناطق غیر محروم شهر کرمان و کشور به ترتیب ۴۰۰ و ۱۴۲۰۰ نفر است. خلاصه آنکه داده های و یافته های این دو تحقیق به ما اجازه داد تا بتوانیم با استفاده از آزمون T تک نمونه ای، به مقایسه میانگین ابعاد ساختاری و شناختی سرمایه اجتماعی محلات محروم با مناطق غیر محروم و با نمونه ملی بپردازیم.

یافته ها

توصیف متغیرها

نتایج به دست آمده نشان می دهد که از کل پاسخگویان (۴۰۴ نفر) ۴۵/۳ درصد (۱۸۳ نفر) مرد و ۵۴/۷ درصد (۲۲۱ نفر) زن هستند. میانگین سنی آنان ۳۴ سال است. از نظر وضعیت تأهل، ۹۰/۳ درصد پاسخگویان متأهل ۸/۷ درصد مجردند و ۱ درصد آنها در گروه مطلقه ها قرار می گیرند. توزیع پاسخگویان بر حسب مرکز تحصیلی نشان می دهد که بیشترین تعداد پاسخگویان ۱۳۳ نفر (۳۲/۹ درصد) دارای تحصیلات دیپلم و کمترین تعداد پاسخگویان ۲ نفر (۰/۵ درصد) دارای مدرک فوق لیسانس می باشند.

متغیرهای پیشینه‌ای و سرمایه اجتماعی

قبل از آن که به مقایسه سرمایه اجتماعی ساکنان محلات محروم با مناطق غیرمحروم و نمونه ملی بپردازیم. لازم است رابطه متغیرهای پیشینه‌ای و ادراک از عدالت و برابری را با ابعاد و مولفه های سرمایه اجتماعی در سطح فردی مورد بررسی قرار دهیم.

جنس: بررسی رابطه جنسیت با سرمایه اجتماعی نشان می دهد که متغیر مذکور تاثیری بر سرمایه اجتماعی پل زنده(شبهه روابط، اعتماد عمومی و سازمانی) ندارد. با وجود این رابطه آن با اعتماد به همسایه ها و آشنایان محلی(سرمایه اجتماعی پیوند زنده) معنی دار است. چنان که در جدول(۱)ملاحظه می شود، میانگین اعتماد مردان به همسایگان بیشتر از زنان است و این تفاوت نیز به لحاظ آماری معنی دار می باشد.

جدول ۱- رابطه جنسیت و اعتماد به همسایه ها و آشنایان محلی

جنس	تعداد پاسخگویان (N)	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین	t	سطح معناداری (Sig)
مرد	۱۸۲	۲/۲۱	۰/۷۹	۰/۲۰	۲/۵۴	۰/۰۱۲
زن	۲۲۱	۱/۹۹				

جدول(۲)همبستگی میان متغیرهای سن، تحصیلات، درآمد و مدت اقامت را با ابعاد و مولفه های سرمایه اجتماعی نشان می دهد. چنان که ملاحظه می شود، متغیرهای سن، تحصیلات و درآمد با شبکه روابط همبستگی دارد.

جدول ۲- رابطه سن، درآمد و مدت اقامت با سرمایه اجتماعی

سن	تحصیلات	درآمد	مدت اقامت در محله
شبهه روابط	۰/۲۹۶***	۰/۱۶۷**	-۰/۰۴۲
اعتماد عمومی	۰/۰۳۲	۰/۰۱۹	۰/۰۰۱
اعتماد سازمانی	۰/۰۰۱	۰/۰۵۰	۰/۰۸۷
اعتماد به خانواده	۰/۰۰۱	-۰/۰۱۲	۰/۰۳۷
اعتماد به همسایه ها	۱/۳۸**	۰/۰۶۰	۰/۱۲۰*

همچنین سن، تحصیلات و مدت اقامت با اعتماد به همسایگان رابطه دارد. همبستگی سن و شبکه روابط معادل $-0/107$ است، جهت رابطه منفی و در سطح $0/05$ معنی دار می باشد. با توجه به رابطه منفی می توان نتیجه گرفت که با افزایش سن از اندازه و حجم شبکه روابط افراد ساکن در محلات محروم کاسته می شود. در مقابل همبستگی تحصیلات و درآمد با شبکه روابط به ترتیب معادل $0/296$ و $0/167$ به دست آمده، جهت رابطه مثبت و در سطح $0/01$ معنی دار است. این یافته نشان می دهد که میان سرمایه فرهنگی(تحصیلات)، سرمایه اقتصادی(درآمد) و دامنه ی شبکه های شخصی افراد ساکن در مناطق محروم نوعی هم افزایی وجود دارد. از سوی دیگر نتایج حاکی از آن است که با افزایش سن و مدت اقامت در محله، اعتماد به همسایگان تقویت می گردد و با بالا رفتن سطح تحصیلات، اعتماد به همسایگان کاهش می یابد.

ادراک از عدالت و برابری و سرمایه اجتماعی

جدول(۳)رابطه ی متغیرهای عدالت توزیعی، برابری فرصت ها و عدالت رویه ای با ابعاد و مولفه های سرمایه اجتماعی را نشان می دهد. چنان که ملاحظه می شود در حالیکه متغیرهای مذکور با شبکه روابط همبستگی ندارند. اما همبستگی

آنها با اعتماد عمومی و سازمانی مثبت و معنی دار است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است، افرادی که معتقدند در جامعه دریافت پاداش ها (درآمد) متناسب با تلاش و سخت کوشی است (عدالت توزیعی)، همچنین در جامعه فرصت های برابر در زمینه های مختلف آموزشی و بهداشتی وجود دارد (دسترسی به فرصت های برابر) و سرانجام این که در جامعه با همه مردم بر اساس رویه های یکسانی رفتار می شود (عدالت رویه ای)، اعتماد عمومی و سازمانی آنها بیشتر است. برعکس کسانی که چنین اعتقادی ندارند اعتماد آنها به نهاد ها و سازمانها نیز کمتر است.

جدول ۳- رابطه ادراک از عدالت و برابری و سرمایه اجتماعی

عدالت توزیعی	برابری فرصت ها	عدالت رویه ای	عدالت و برابری (شاخص کلی)
۰/۰۵۳	۰/۰۸۲	۰/۰۲۳	۰/۰۷۸
۰/۲۸۶**	۰/۳۴۲**	۰/۲۳۳**	۰/۳۸۸**
۰/۲۶۵**	۰/۳۳۸**	۰/۲۸۹**	۰/۳۹۰**
۰/۰۰۳	-۰/۰۲۹	۰/۰۰۱	-۰/۰۰۵
۰/۱۲۳*	۰/۰۹۲	۰/۰۹۰	۰/۱۳۵**

سرمایه اجتماعی ساختاری محلات محروم

برای بررسی سرمایه اجتماعی ساختاری ساکنان محلات محروم و غیر محروم از پاسخگویان سوال شد که از میان صاحبان مشاغل و حرفه های مختلف و همچنین ماموران و کارمندان سازمانهای دولتی و خصوصی، دوست و آشنایی دارند که در باره مشکلات خود با آنها به بحث و گفتگو بپردازند یا در موقع نیاز به آنها مراجعه و تقاضای کمک یا مشورت نمایند. بر این اساس این بعد از سرمایه اجتماعی با ۲۰ سوال به ترتیبی که در جدول (۴) آمده سنجیده شده است. سوالات در قالب طیف لیکرت با شش امکان پاسخ (اصلاً، خیلی کم، کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد) طرح شده اند. چنان که ملاحظه می کنید در این جدول علاوه بر میانگین تعداد دوستان و آشنایان ساکنین محلات محروم و غیر محروم، انحراف معیار، تفاوت میانگینها، مقدار t و سطح معناداری نیز گزارش شده است. ذیلاً به نکات مهم نتایج می پردازیم.

اکثر ساکنین محلات محروم فاقد دوست و آشنا در میان نمایندگان مجلس، اعضای شورای شهر و روستا، وکلا، پزشکان و ... هستند.

بررسی و مقایسه محلات محروم و مناطق غیر محروم نشان می دهد که در اغلب مشاغل و حرفه ها میانگین دوستان و آشنایان ساکنین محلات محروم کمتر از مناطق غیر محروم است. تنها در مورد کشاورزان و رانندگان تاکسی وضعیت متفاوت است. یعنی میانگین دوستان و آشنایان ساکنین محلات محروم بیشتر از هم تیان خود در مناطق غیر محروم است. بیشترین تفاوت بین این دو گروه به مشاغل نظیر وکلا، پزشکان، دندانپزشکان، اساتید دانشگاه، کارمندان دولت (استانداری، بیمه و ...) مربوط است. برای مثال میانگین دوستان و آشنایان ساکنان مناطق غیر محروم در میان وکلا بیش از سه برابر ساکنین محلات محروم است. این وضعیت در مورد پزشکان و دندانپزشکان و ... نیز صادق است.

در ارتباط با شاخص کلی سرمایه اجتماعی ساختاری (اندازه و حجم شبکه روابط) ساکنین محلات محروم و غیر محروم که با تجمیع ۲۰ گویه محاسبه شده است، مقدار آزمون تک نمونه ای (۱۸/۷۶-) در جدول (۴) نشان می دهد که با اطمینان ۰/۹۹ و سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ تفاوت معناداری بین دو میانگین حجم و اندازه شبکه روابط ساکنین محلات محروم (۱۴/۷۱) و ساکنین مناطق غیر محروم (۲۷/۲۹) وجود دارد. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر این که میزان سرمایه اجتماعی ساختاری ساکنین محلات محروم کمتر از مناطق غیر محروم است، تایید می شود.

تفاوتهای بین دو گروه بیانگر این واقعیت است که دسترسی ساکنین محلات محروم به منابع اجتماعی یا منابعی که افراد می توانند از طریق روابط اجتماعی به آن دست یابند، کمتر از هم تیان خود در مناطق غیر محروم است.

محدود بودن دامنه ارتباطات ساکنین محلات محروم به صاحبان مشاغل و حرفه‌ها، احتمال موفقیت اقتصادی و تحرک اجتماعی آنها را کاهش می‌دهد. علاوه بر این دامنه محدود شبکه‌های شخصی این ساکنین در قلمرو نهادی، موجب می‌شود تا صدای آنها شنیده نشود، نیازها و خواسته‌های واقعی آنها در سازمانها و نهادهای عمومی انعکاسی نیابد و همچنین در طرح برنامه‌ها و تعیین خط مشی‌ها و اقدامات بخش دولتی که بر زندگی شان اثرگذار است، نقش آفرین نباشند.

جدول ۴- آزمون T تک نمونه ای جهت مقایسه اندازه شبکه روابط ساکنین محلات محروم و مناطق غیر محروم

ردیف	موارد	میانگین دوستان و آشنایان (محلات محروم)	انحراف معیار	میانگین دوستان و آشنایان (محلات غیر محروم)	تفاوت میانگین	مقدار t	سطح معناداری
۱	نماینده مجلس	۰/۱۶	۰/۶۵	۰/۳۹	-۰/۲۳	-۶/۹۵	۰/۰۰۰
۲	اعضای شورای شهر و روستا	۰/۷۴	۱/۲۵	۰/۸۷	-۰/۱۳	-۲/۱۰	۰/۰۴۰
۳	وکیل	۰/۵۰	۱/۱۳	۱/۶۱	-۱/۱۱	-۱۹/۸۶	۰/۰۰۰
۴	پزشک	۰/۶۱	۱/۲۲	۲/۰۸	-۱/۴۷	-۲۴/۱۵	۰/۰۰۰
۵	دندانپزشک	۰/۴۳	۱/۰۰	۱/۵۵	-۱/۱۲	-۲۲/۶۶	۰/۰۰۰
۶	پرستار	۰/۸۳	۱/۳۹	۱/۷۶	-۰/۹۳	-۱۳/۴۹	۰/۰۰۰
۷	استاد دانشگاه	۰/۶۶	۱/۲۵	۲/۱۴	-۱/۴۸	-۲۳/۸۰	۰/۰۰۰
۸	مدیر مدرسه	۰/۷۷	۱/۳۵	۱/۹۷	-۱/۲۰	-۱۷/۸۹	۰/۰۰۰
۹	دبیر دبیرستان	۱/۵۴	۱/۵۰	۱/۹۱	-۰/۷۶	-۱۰/۱۳	۰/۰۰۰
۱۰	مامور پلیس	۱/۳۱	۱/۶۱	۱/۵۷	-۰/۲۶	-۳/۲۳	۰/۰۰۱
۱۱	نیروهای مسلح (ارتش)	۱/۰۵	۱/۵۱	۱/۳۴	-۰/۲۹	-۳/۸۸	۰/۰۰۰
۱۲	برنامه نویس	۰/۴۹	۱/۱۰	۱/۳۹	-۰/۹۰	-۱۶/۴۲	۰/۰۰۰
۱۳	راننده تاکسی	۱/۵۸	۱/۵۷	۱/۴۲	۰/۱۶	۲/۰۰	۰/۰۴۶
۱۴	کشاورز	۲/۲۰	۱/۷۶	۱/۷۴	۰/۴۶	۵/۲۲	۰/۰۰۰
۱۵	مامور شهرداری	۰/۶۷	۱/۲۰	۱/۰۰	-۰/۳۳	-۵/۶۲	۰/۰۰۰
۱۶	کارمند استانداری	۰/۲۶	۰/۷۷	۰/۹۰	-۰/۶۳	-۱۶/۴۹	۰/۰۰۰
۱۷	کارمند بنیاد مسکن	۰/۲۸	۰/۸۶	۰/۷۶	-۰/۴۸	-۱۱/۰۹	۰/۰۰۰
۱۸	کارمند بیمه	۰/۴۶	۱/۱۰	۱/۴۲	-۰/۹۶	-۱۷/۸۵	۰/۰۰۰
۱۹	کارمند سازمان بهزیستی	۰/۳۷	۰/۹۳	۰/۹۵	-۰/۵۸	-۱۲/۴۸	۰/۰۰۰
۲۰	کارمند کمیته امداد امام خمینی	۰/۴۹	۱/۰۶	۰/۶۸	-۰/۱۹	-۳/۵۵	۰/۰۰۰
	شاخص کل	۱۴/۷۱	۱۳/۱۷	۲۷/۳۹	-۱۲/۵۸	-۱۸/۷۶	۰/۰۰۰

سرمایه اجتماعی شناختی محلات محروم

در این بخش به بررسی سرمایه اجتماعی شناختی ساکنان محلات محروم می‌پردازیم و وضعیت آن را با کل کشور مقایسه می‌کنیم. برای این منظور از چارچوب مفهومی و داده‌های طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۴) استفاده می‌کنیم. شایان ذکر است که در چارچوب مفهومی طرح ملی، سرمایه اجتماعی شناختی در سه سطح (کلان، میانه و خرد) مورد سنجش قرار گرفته است.

سطح کلان: پنداشت از عملکرد نظام در رفع و حل مشکلات (اعتماد به توانمندی نظام در حل مشکلات). سرمایه اجتماعی در سطح کلان بر اساس مؤلفه‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است، مادر اینجا به مهمترین مؤلفه آن یعنی «اعتماد به توانمندی نظام در حل مشکلات دهگانه» می‌پردازیم.

در جدول (۵) میانگین ارزیابی ساکنین محلات محروم و میانگین نمونه ملی از عملکرد نظام در رفع و حل مشکلات ارائه شده است که در ادامه به مهمترین نکات آن می‌پردازیم.

بررسی میانگین‌ها در بین ساکنین محلات محروم نشان می‌دهد از دیدگاه آنها بیشترین میزان موفقیت مسئولان کشور به ترتیب در حوزه درمان و سلامت (۲/۶۰)، مراقبت از محیط زیست (۲/۲۷) و امنیت (۲/۲۵) است و در مقابل کمترین میزان موفقیت در حل مشکلات بیکاری (۱/۴۴)، کاهش گرانی و تورم (۱/۴۷) و مبارزه با تبعیض و نابرابری (۱/۵۸) است.

در ارتباط با مقایسه میانگین‌ها در بین این دو گروه، نتایج حاکی از آن است که میانگین اعتماد عمومی ساکنین محلات محروم در باره موارد دهگانه و شاخص کل به طور معنی‌داری کمتر از میانگین جامعه است. در واقع ساکنین محلات محروم در مقایسه با نمونه ملی اقدامات و فعالیتهای مسئولان کشور را در حل مشکلات کمتر موفقیت‌آمیز می‌دانند و سطح اعتماد آنها به کارگزاران حکومتی پایین‌تر است. ساکنین محلات محروم در مقایسه با جامعه کل اقدامات و برنامه‌های دولتی را در زمینه کاهش بیکاری کافی نمی‌دانند. آنها نسبت به عملکرد حکومت در زمینه مبارزه با فقر، نابرابری و تبعیض ناراضی‌تر هستند. دیدگاه ساکنین محلات محروم نسبت به حل معضلاتی نظیر اعتیاد منفی‌تر است. آنها از نحوه ارائه خدمات در زمینه درمان و سلامت ناراضی‌تر هستند. در مجموع نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فاصله انتظارات و عملکرد واقعی حکومت در میان ساکنین محلات محروم بیشتر از کل جامعه است.

جدول ۵- آزمون T تک نمونه‌ای جهت مقایسه اعتماد ساکنین محلات محروم به توانایی نظام در حل مشکلات با نمونه ملی

ردیف	موارد	میانگین اعتماد عمومی محلات محروم	انحراف استاندارد	میانگین اعتماد عمومی جامعه	تفاوت میانگین	مقدار t	سطح معناداری
۱	بیکاری	۱/۴۴	۰/۸۱	۱/۹۱	-۰/۴۷	-۱۱/۸۴	۰/۰۰۰
۲	تبعیض و نابرابری	۱/۵۸	۰/۷۸	۲/۱۸	-۰/۶۰	-۱۵/۴۳	۰/۰۰۰
۳	گرانی و تورم	۱/۴۷	۰/۸۴	۱/۹۵	-۰/۴۸	-۱۱/۴۲	۰/۰۰۰
۴	ناامنی	۲/۲۵	۱/۲۳	۲/۸۹	-۰/۶۴	-۱۰/۴۹	۰/۰۰۰
۵	فساد مالی (اختلاس، رشوه و ارتشاء)	۱/۶۵	۰/۹۹	۲/۳۱	-۰/۶۶	-۱۳/۲۰	۰/۰۰۰
۶	فقر	۱/۶۰	۰/۹۲	۲/۱۲	-۰/۵۳	-۱۱/۵۸	۰/۰۰۰
۷	اعتیاد	۱/۷۳	۱/۱۲	۲/۱۵	-۰/۴۲	-۷/۶۵	۰/۰۰۰
۸	درمان و سلامت	۲/۶۰	۱/۱۴	۲/۹۹	-۰/۳۹	-۶/۸۸	۰/۰۰۰
۹	مراقبت از محیط زیست	۲/۳۷	۱/۱۴	۲/۷۲	-۰/۴۵	-۷/۹۲	۰/۰۰۰
۱۰	قانون‌گریزی	۱/۹۱	۱/۰۵	۲/۵۱	-۰/۶۰	-۱۱/۴۱	۰/۰۰۰
	شاخص کل	۱۸/۵	۶/۶۳	۲۳/۶۵	-۵/۱۵	-۱۵/۴۶	۰/۰۰۰

در ارتباط با شاخص کلی اعتماد به توانایی مسئولان نظام (اعتماد عمومی) که با تجمیع ارزیابی‌های مطرح شده در حل مشکلات دهگانه محاسبه شده است، مقدار آزمون t تک نمونه‌ای (۱۵/۴۶-) در جدول (۵) نشان می‌دهد که با اطمینان ۰/۹۹ و سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ تفاوت معناداری بین دو میانگین اعتماد عمومی ساکنین محلات محروم (۱۸/۵۰) و نمونه ملی (۲۳/۶۵) وجود دارد. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر این که میانگین اعتماد عمومی ساکنین محلات محروم به توانمندی نظام در حل مشکلات از میانگین جامعه کل کمتر است، تایید می‌شود.

سطح میانه: اعتماد سازمانی

اعتماد سازمانی در سنجش سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۴) به عنوان مؤلفه‌ای مفهوم سازی شده است که تصویری از وضعیت سرمایه اجتماعی در سطح میانی ارائه می‌کند. در تحقیق حاضر نیز به تاسی از طرح ملی، مجموعه‌ای از سازمانهایی که ساکنان مناطق حاشیه‌ای و محروم با آنها سرو کار دارند، مطرح و از پاسخگویان درخواست شده است تا اعتماد خود را نسبت به هر کدام بر اساس یک طیف پنج قسمتی از خیلی کم تا خیلی زیاد بیان کنند.

جدول (۶) میانگین اعتماد پاسخگویان دو گروه را به هر یک از سازمانها نشان می‌دهد که در ادامه به مهمترین نکات آن اشاره می‌کنیم.

بررسی میانگین اعتماد سازمانی در میان ساکنین محلات محروم نشان می‌دهد که بیشترین اعتماد آنها به ترتیب به پایگاه‌های بسیج (۳/۲۷)، تامین اجتماعی و خدمات درمانی (۳/۲۰)، مدارس (۳/۱۸)، کلانتری و نیروی انتظامی (۳/۱۵) و مراجع قضایی و دادگاهها (۳/۰۱) است و در مقابل کمترین اعتماد آنها به شهرداری (۲/۰۵) و بنگاههای معاملات ملکی و مسکن (۲/۱۱) می‌باشد.

در ارتباط با مقایسه میانگین اعتماد سازمانی در بین دو گروه نتایج حاکی از آن است که اعتماد ساکنین محلات محروم به اکثر سازمانها از جمله بانکها، مدارس، دانشگاهها، فرمانداری و بخشداری، صدا و سیما و ... کمتر از میانگین جامعه است و این تفاوت نیز به لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد.

از سوی دیگر نتایج آزمون T تک نمونه‌ای گویای آن است که میانگین اعتماد ساکنین محلات محروم به پایگاه بسیج، کلانتری، مراجع قضایی، شرکت‌های بیمه و بیمارستانهای دولتی با میانگین جامعه تفاوت معنی‌داری ندارد و این دو گروه با سطح ۹۵ درصد در نمره و امتیاز اعتماد با هم مشابه هستند.

در ارتباط با شاخص اعتماد سازمانی (شاخص کل) که با ترکیب میزان اعتماد به مجموعه سازمانها محاسبه شده است، مقدار آزمون t تک نمونه‌ای (۵/۰۷-) در جدول (۶) نشان می‌دهد که با اطمینان ۰/۹۹ و سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۱ تفاوت معناداری بین دو میانگین اعتماد سازمانی ساکنین محلات محروم (۶۰/۱۲) و میانگین جامعه (۶۴/۳۵) وجود دارد. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر این که میانگین اعتماد سازمانی ساکنین محلات محروم از میانگین جامعه کمتر است، تایید می‌شود.

جدول ۶- آزمون T تک نمونه‌ای جهت مقایسه اعتماد سازمانی ساکنین محلات محروم با میانگین جامعه (نمونه ملی)

ردیف	موارد	میانگین اعتماد سازمانی محلات محروم	انحراف استاندارد	میانگین اعتماد سازمانی جامعه	تفاوت میانگین	مقدار t	سطح معنی‌داری
۱	بانکها	۲/۹۳	۱/۲۵	۳/۲۳	-۰/۳۰	-۴/۷۶	۰/۰۰۰
۲	مدارس	۳/۱۸	۱/۰۵	۳/۴۱	-۰/۲۳	-۴/۳۵	۰/۰۰۰
۳	دانشگاهها	۲/۸۴	۱/۱۵	۳/۱۷	-۰/۳۳	-۵/۷۱	۰/۰۰۰
۴	پایگاه‌های بسیج	۳/۲۷	۱/۲۲	۳/۲۴	۰/۰۳	۰/۴۱۸	۰/۶۷۶
۵	فرمانداری و بخشداری	۲/۳۰	۱/۱۹	۲/۹۵	-۰/۶۵	-۱۰/۹۲	۰/۰۰۰
۶	صدا و سیما	۲/۶۴	۱/۲۳	۳/۱۶	-۰/۵۲	-۸/۵۰	۰/۰۰۰
۷	تامین اجتماعی و خدمات درمانی	۳/۲۰	۱/۱۶	۳/۱۴	۰/۰۶	۰/۹۸۳	۰/۳۲۶
۸	شرکت‌های بیمه (ایران، آسیا و ...)	۲/۹۰	۱/۱۳	۲/۹۶	-۰/۰۶	-۱/۰۲	۰/۳۰۸
۹	تعاونی‌ها (مصرف، مسکن و ...)	۲/۲۷	۱/۰۸	۲/۷۵	-۰/۴۸	-۸/۸۳	۰/۰۰۰
۱۰	بازار (تجار و بازاریان)	۲/۲۳	۱/۰۶	۲/۵۶	-۰/۳۳	-۶/۲۰	۰/۰۰۰

۰/۰۰۰	-۸/۱۹	-۰/۵۰	۳/۰۵	۱/۲۱	۲/۵۵	اداره مخابرات	۱۱
۰/۸۲۴	۰/۲۲۲	۰/۰۱	۳/۱۴	۱/۳۲	۳/۱۵	کلاتری (نیروی انتظامی)	۱۲
۰/۲۴۸	-۱/۱۶	-۰/۰۸	۳/۰۹	۱/۳۴	۳/۰۱	مراجع قضایی (دادگاهها و ...)	۱۳
۰/۰۰۰	-۶/۳۸	-۰/۴۰	۲/۸۹	۱/۲۴	۲/۴۹	شورای اسلامی شهر	۱۴
۰/۰۰۰	-۹/۹۰	-۰/۶۱	۳/۱۲	۱/۲۲	۲/۵۱	کمیته امداد امام خمینی	۱۵
۰/۰۰۰	-۸/۴۶	-۰/۵۳	۳/۱۵	۱/۲۴	۲/۶۲	انجمن‌های خیریه	۱۶
۰/۱۷۰	-۱/۳۸	-۰/۰۸	۳/۰۳	۱/۲۴	۲/۹۵	بیمارستان‌های دولتی	۱۷
۰/۰۰۰	-۷/۵۶۹	-۰/۴۹	۳/۰۵	۱/۲۷	۲/۵۶	بیمارستان‌های خصوصی	۱۸
۰/۰۰۰	-۱۱/۴۹	-۰/۶۹	۲/۷۴	۱/۱۹	۲/۰۵	شهرداری	۱۹
۰/۰۰۰	-۵/۵۳	-۰/۳۰	۲/۸۷	۱/۰۷	۲/۵۷	فروشگاه‌ها	۲۰
۰/۰۰۰	-۹/۶۸	-۰/۵۱	۲/۵۶	۱/۰۵	۲/۰۵	احزاب و تشکل‌های سیاسی	۲۱
۰/۰۰۰	-۴/۳۴	-۰/۲۴	۲/۳۶	۱/۱۲	۲/۱۱	بنگاه معاملات ملکی (مسکن)	۲۲
۰/۰۰۰	-۶/۵۶	-۰/۳۸	۲/۶۴	۱/۱۵	۲/۲۶	اداره دارایی و امور مالیاتی	۲۳
۰/۰۰۰	-۵/۰۷	-۴/۲۳	۶۴/۳۵	۱۵/۷۵	۶۰/۱۲	شاخص کل	

سطح خرد: اعتماد به اعضای خانواده و همسایه ها

سرمایه اجتماعی شناختی در سطح خرد، با کم و کیف روابط و بده و بستان بین کنشگران، اعتماد بین شخصی، زندگی انجمنی و ... تعریف می‌شود. از آنجایی که بررسی و سنجش همه این مؤلفه‌ها در این تحقیق امکان‌پذیر نبود، تنها اعتماد بین شخصی که مهمترین بعد سرمایه اجتماعی در سطح خرد محسوب می‌شود، مورد بررسی قرار گرفت. در جدول (۷) میانگین اعتماد ساکنین محلات محروم به اعضای خانواده و همسایه‌ها منعکس است. چنان که ملاحظه می‌شود میانگین اعتماد به اعضای خانواده معادل ۲/۹۵ است که بر اساس طیف ۱ تا ۳ (کم، متوسط و زیاد) در حد زیاد محسوب می‌شود. همچنین میانگین اعتماد به همسایه‌ها معادل ۲ به دست آمده که بر اساس طیف سه قسمتی در حد متوسط ارزیابی می‌شود.

علاوه بر این مقایسه میانگین اعتماد دو گروه مورد بررسی به اعضای خانواده حاکی از آن است که میانگین اعتماد ساکنین محلات محروم از میانگین جامعه بیشتر است و این تفاوت نیز به لحاظ آماری معنادار است. سرانجام این که مقایسه اعتماد دو گروه یاد شده به همسایه‌ها و آشنایان محلی نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین اعتماد ساکنین محلات محروم و نمونه ملی وجود ندارد.

این یافته نشان می‌دهد که خانواده و بستگان محور اصلی اعتماد، حمایت و امنیت فردی را در میان ساکنین محلات فقیر تشکیل می‌دهد و پس از آن شبکه‌های محلی متشکل از همسایگان و آشنایان محلی قرار دارد. به گفته بیات (۱۳۹۷) «این مردم غیر رسمی» بدون هیچ گونه ساختار نهادی به طور فردی پیشرفت‌شان را با کمک خانواده‌ها می‌سازند.

جدول ۷- آزمون T تک نمونه‌ای جهت مقایسه اعتماد به اعضای خانواده و همسایگان در میان ساکنین محلات محروم با نمونه ملی

ردیف	موارد	میانگین محلات محروم	انحراف استاندارد	میانگین جامعه	تفاوت میانگین	مقدار t	سطح معناداری
۱	اعتماد به اعضای خانواده	۲/۹۵	۰/۲۳	۲/۷۹	۰/۱۶	۱۳/۹۹	۰/۰۰۰
۲	اعتماد به همسایه‌ها و آشنایان محلی	۲/۰۰	۰/۸۰	۱/۹۸	۰/۰۲	۰/۶۲۸	۰/۵۳۰

نتایج

همان گونه که قبلا اشاره شد، هدف این مقاله تشریح و وضعیت سرمایه اجتماعی در محلات محروم و مقایسه آن با محلات غیر محروم و نمونه ملی (کل کشور) است. اهمیت سرمایه اجتماعی در محلات محروم ناشی از این واقعیت است که فقدان یا کمبود آن تاثیرات منفی گسترده‌ای بر فرصت‌های زندگی ساکنان می‌گذارد.

در تحقیق حاضر مفهوم سرمایه اجتماعی در دو بعد ساختاری (شبکه روابط) و شناختی (اعتماد) عملیاتی گردید. علاوه بر آن مفهوم اعتماد در سه سطح کلان (اعتماد عمومی)، میانه (اعتماد سازمانی) و خرد (اعتماد به اعضای خانواده و همسایه‌ها) سنجیده شده است. در نهایت سطوح مذکور در دو شکل اصلی سرمایه اجتماعی پل زنده (شبکه روابط، اعتماد عمومی و سازمانی) و پیوند زنده (اعتماد به اعضای خانواده و همسایه‌ها) مورد ارزیابی قرار گرفت.

نتایج به دست آمده در سطح فردی نشان داد که رابطه متغیرهای پیشینه ای و متغیر ادراک از عدالت و برابری با همه ابعاد و مولفه های سرمایه اجتماعی معنی دار نیست. برای مثال متغیر جنسیت تنها بر اعتماد به همسایگان و آشنایان محلی تاثیر دارد. همچنین بررسی همبستگی دو به دوی متغیرها نشان داد که افزایش سن باعث کاهش حجم و اندازه شبکه های شخصی افراد ساکن در محلات محروم می شود. در حالیکه بالا رفتن سطح تحصیلات و درآمد موجب افزایش آن می گردد. علاوه بر این ادراک از عدالت و برابری (عدالت توزیعی، برابری فرصت ها و عدالت رویه ای) موجب تقویت اعتماد عمومی و سازمانی می شود. با وجود این تاثیر بر اندازه و حجم شبکه روابط افراد ساکن در محلات محروم ندارد. از سوی دیگر نتایج تحقیق در سطح جمعی (محله) نشان داد که سرمایه اجتماعی ساختاری ساکنین محلات محروم یا شبکه روابط آنها از ساکنان مناطق غیر محروم به شکل معناداری کمتر و محدودتر است. بررسی و مقایسه میانگین دوستان و آشنایان این دو گروه در میان مشاغل و حرفه‌های مختلف حاکی از آن است که ساکنین محلات محروم دوستان و آشنایان کمتری دارند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که پیوند ساکنان مناطق محروم با اقشار مختلف اجتماعی در بیرون از محله و همچنین با کسانی که دارای ثروت، قدرت و منزلت اجتماعی بالایی هستند ضعیف است. تعامل آنها با نمایندگان مجلس، مدیران، وکلا، پزشکان و ... اندک است. دوستان و آشنایان آنها در بین مأموران شهرداری، کارمندان استانداری، بیمه، بنیاد مسکن، بهزیستی و ... در مقایسه با مناطق غیر محروم کمتر است. از این رو در هنگام نیاز و اضطرار تنها می‌توانند به بستگان و همسایگان خود اتکا کنند.

این یافته از فرضیه اول برگرفته از تئوری انزوای اجتماعی (ویلسون، ۱۹۸۷) و تحلیل شبکه روابط حمایت می‌کند. مطابق این تئوری، تماس های اجتماعی فقرا و تهی دستان شهری به سبب وخامت وضعیت محلات محروم کاهش می‌یابد. محلات با تراکم بالای فقر موجب می‌شود تا ساکنان از تماس های اجتماعی با جامعه اصلی و نمایندگان آن جدا و منزوی گردند.

همچنین این یافته با نتایج تحقیقات واکوانت و ویلسون (۱۹۸۹)، فرناندز و هریس (۱۹۹۲)، تیگز و همکاران (۱۹۹۸)، و رانکین و کوان (۲۰۰۰) همسویی دارد. واکوانت و ویلسون در یافتند که نه تنها ساکنان مناطق با منتهای درجه فقر دارای پیوندهای اجتماعی کمتری هستند، بلکه همین پیوند های موجود نیز از ارزش اجتماعی زیادی برخوردار نیستند. یعنی این نوع روابط دستر سی افراد فقیر را به منابع ارز شمند ثروت، قدرت و منزلت فراهم نمی‌کند. در مجموع نتایج تحقیق آنها بیانگر این واقعیت بود که هر چقدر محله مسکونی از نظر سرمایه اقتصادی فقیرتر باشد، میزان سرمایه اجتماعی کمتری خواهد داشت.

در ارتباط با بعد شناختی سرمایه اجتماعی، نتایج تحقیق نشان داد، میانگین اعتماد عمومی و سازمانی (سرمایه اجتماعی پل زنده) ساکنین محلات محروم در مقایسه با نمونه ملی (میانگین جامعه) به شکل معناداری کمتر است. یافته ها حاکی

از آن است که اعتماد ساکنین محلات محروم به توانایی مسئولان در حل مشکلاتی نظیر فقر، بیکاری، اعتیاد و... در مقایسه با نمونه ملی کمتر است.

علاوه بر این نتایج به دست آمده در مورد اعتماد سازمانی، نشان داد که میانگین آن در میان ساکنین محلات محروم به طور معناداری از میانگین جامعه کمتر است.

این یافته، فرضیه دوم را تایید می کند و با نتایج تحقیقات تقوایی و صفر آبادی (۱۳۹۱) همسویی دارد. تقوایی و صفر آبادی در بررسی تطبیقی محلات بافت قدیم، جدید و سکونتگاه های غیر رسمی (محلات محروم) در شهر کرمانشاه دریافتند که محلات محروم دارای کمترین و محلات مدرن دارای بیشترین اعتماد سازمانی هستند. نتایج تحقیق نشان داد، میزان اعتماد به سازمانها و نهادهای مختلف (نمایندگان مجلس، اعضای شورای شهر، شهرداری، نهاد های دولتی) به تناسبات و وضعیت اقتصادی و کالبدی محلات تفاوت معنی داری دارد. به این معنا که هر چه میزان دسترسی به خدمات بیشتر می شود و وضعیت کالبدی و زیست محیطی بهبود می یابد به همان نسبت اعتماد سازمانی افزایش می یابد.

سرانجام اینکه نتایج به دست آمده در مورد اعتماد به اعضای خانواده و همسایه ها نشان داد، اعتماد ساکنین محلات محروم به اعضای خانواده در حد زیاد و به همسایه ها در حد متوسط است. بررسی و مقایسه میانگین ها بیانگر این واقعیت است که اعتماد آنها به اعضای خانواده به طور معناداری بیش از نمونه ملی است.

این یافته فرضیه سوم را تایید می کند و با نتایج تحقیقات استاک (۱۹۷۴) و دامینگوز و واتکینز (۲۰۰۳) همخوانی دارد. استاک در یافت که افراد در محلات محروم به طور شدیدی به پیوند های قوی (سرمایه اجتماعی پیوند زنده) متکی هستند. دامینگوز و واتکینز نیز در تحلیل شبکه اجتماعی مادران کم درآمد دریافتند که اتکای عمده آنها بر شبکه های خانواده محور^۱ است.

در مجموع نتایج به دست آمده بیانگر این واقعیت است که اگر چه ساکنین محلات محروم در مقایسه با محلات غیر محروم و نمونه ملی از سرمایه اجتماعی پل زنده (شبکه روابط، اعتماد عمومی و سازمانی) کمتری برخوردارند، با وجود این سرمایه اجتماعی پیوند زنده (اعتماد به خانواده و بستگان) آنها بیشتر است.

این یافته با مطالعات قوم نگاری اجتماعات محلی فقیر همخوانی دارد. نتیجه این مطالعات نشان داده است که مردم فقیر هنگامی که از سایر اشکال سرمایه محروم هستند، برای بقا و ادامه حیات به سرمایه اجتماعی پیوند زنده اتکا می کنند. مردم فقیر اغلب بیشتر از افراد ثروتمند برای کمک، مساعدت و دستگیری از یکدیگر به روابط اجتماعی متکی هستند.

اما از دیدگاه بسیاری مسئله اساسی این است که برای حل مشکلات محلات محروم به هر دو نوع سرمایه اجتماعی پل زنده و پیوند زنده نیاز است. اگر تعادل و توازن بین این دو بُعد وجود نداشته باشد، در کل اثربخشی و کارآمدی سرمایه اجتماعی کاهش می یابد. در واقع فقدان یکی، دیگری را بی اثر و بی خاصیت می کند.

از زمان انتشار اثر کارول استاک به نام همه بستگان ما (۱۹۷۴) جامعه شناسان می دانند که بقای روزمره در محلات فقیر شهری غالباً بستگی به تعامل تنگاتنگ با بستگان، دوستان، آشنایان و همسایگانی دارد که وضع شان مشابه است. مسئله این است که چنین پیوندهایی ندرتاً از محلات محروم فراتر می روند و لذا سکنه خود را از منابع اطلاعات راجع به فرصت های اشتغال در جاهای دیگر و راه های دستیابی بدان ها محروم نگه می دارند (پورتس، ۱۳۸۴: ۳۳۰).

برای مثال ولکاک و نارایان (۱۳۸۴) بیان می کنند که کارآفرینان فقیری که در ابتدای کار برای به دست آوردن اعتبار، بیمه و پشتیبانی به همسایگان و دوستان نزدیک نیاز دارند (سرمایه اجتماعی پیوند زنده)، محتاج آن هستند که در

¹ Family-based networks

مراحل بعدی به موازات گسترش کسب و کارشان به بازارهای گسترده تر کالا و عوامل تولید دسترس یافته باشند (سرمایه اجتماعی پل زنده).

سائگرت، تامپسون و وارن (۲۰۰۱) به شکل مشابهی استدلال می کنند که اجتماعات محلی فقیر به سادگی از طریق سرمایه اجتماعی پیوند زنده در درون اجتماع قادر به حل مسئله فقر نیستند. در بهترین حالت روابط مبتنی بر اعتماد در میان ساکنان، بنیانی برای پیوند دادن افراد به یکدیگر و هدایت آنها به سمت تامین نیازهای روزمره فراهم می کند (حفظ بقا). با وجود این هر چقدر اجتماعات محلی فقیر فاقد ارتباطات گسترده تر باشند، منزوی و ضعیف تر باقی می ماند. این پیوندهای پل زنده هستند که می توانند به جذب سرمایه گذاری و منابع و فرصت های بیشتر به درون اجتماعات محلی فقیر کمک کند.

کی رنس و فارست (۲۰۰۰) خاطر نشان می سازند که پیوندهای خانوادگی نزدیک و صمیمی، کمک متقابل و اعمال داوطلبانه اغلب از ویژگی های برجسته مناطق محروم محسوب می شود و انتظار می رود این کیفیت ها افراد را برای غلبه بر فقر، بیکاری و دیگر فرایندهای وسیع تر طرد اجتماعی توانمند سازد. با وجود این همانطور که پورتس و لندهالت (۱۹۹۶) اظهار می کنند، این دارایی های اجتماعی قابل دسترس به ندرت امکان مشارکت ساکنین را در بهبود شرایط زندگی محلی فراهم می کند. به عبارت دیگر روابط اجتماعی در محلات نمی تواند از بافت اجتماعی که در آن عمل می کند، جدا باشد. درجه بالای اعتماد، کمک متقابل و فعالیت های داوطلبانه در محلاتی که فاقد منابع اقتصادی کلیدی شغل و درآمد هستند، در مقایسه با فعالیت های مشابه در مناطق ثروتمند، نتایج و دستاوردهای کاملاً متفاوتی ایجاد می کند.

به طور کلی استدلال پورتس و لندهالت مورد توجه کسانی قرار گرفته است که بر زمینه و بافت اجتماعی تاکید می ورزند. چنان که استرلینگ (۲۰۰۷) به درستی بیان می کند که توانایی سرمایه اجتماعی در فراهم آوردن منابع برای اجتماع محلی نه تنها به شبکه های اجتماعی، اعتماد متقابل، بده و بستان، حمایت اجتماعی و دیگر فرایندهای اجتماعی متکی است. بلکه همچنین به خصایص اجتماع محلی همانند میزان بهرمندی از سرمایه اقتصادی، قدرت سیاسی و منابع عینی در محله نیز وابسته است. فقدان این خصایص در سطح اجتماع محلی مانع استفاده بهینه و موثر از سرمایه اجتماعی می شود یا آن نوع سودمندی و منافع که از آن انتظار می رود، ایجاد نمی کند.

از این منظر هر چند سرمایه اجتماعی می تواند به شیوه های مختلف در راهبردهای مبارزه با فقر نقش اساسی ایفا نماید. اما تاثیر آن در ترکیب با عوامل دیگر از جمله سیاست های اقتصادی و برنامه های رفاهی دولتها، برنامه های اشتغال زایی و میزان سرمایه گذاری در مشاغل تولیدی، میزان دسترسی به نظام های رسمی اعتباری و سیستم بانکی، سیاست ها و برنامه های تامین مسکن، اتخاذ رویکرد توانمند سازی و... می تواند تغییر کند.

بر این اساس نظریه پردازان سرمایه اجتماعی همانند پاتنام (۱۳۸۴) اعلام می کنند که سرمایه اجتماعی جایگزین سیاست عمومی کارآمد نیست، بلکه پیش نیاز آن است و تا حدی یکی از پیامدهای آن است. سرمایه اجتماعی به جای دولت ها و بازارها عمل نمی کند بلکه از طریق و به همراه آنها عمل می کند.

سرمایه اجتماعی در محلات محروم می تواند از طریق ایجاد شبکه های اجتماعی محلی و فرامحلی و تقویت اعتماد بین شخصی و اجتماعی در جهت بهره گیری از توان جمعی و بکارگیری ظرفیت های اجتماع محلی اثر بخشی سایر سرمایه ها (اقتصادی، مالی و...) را افزایش دهد. در واقع سرمایه اجتماعی بدیلی برای ارائه و تامین منابع مالی و خدمات دولتی به حساب نمی آید. بلکه ابزاری اساسی برای افزایش چنین منابعی ایجاد می کند و استفاده موثرتر از آنها را فراهم می آورد.

References:

- احمدیان، محمد علی (۱۳۸۲). *حاشیه نشینی: ریشه ها و راه حل ها*، اندیشه حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴ آذر _ اسفند، صص ۲۹۶_۲۷۶.
- استانداری کرمان، اداره امور اجتماعی و فرهنگی (۱۳۹۵) «*طرح ساماندهی و نجات بخش شی ساکنان حاشیه شهر کرمان - شهرک صنعتی*» مبتنی بر ارتقاء سکونتگاه های غیر رسمی و کاهش آسیب های اجتماعی.
- اسوانستروم تاد، پیتر دری یر و جان مولنکف (۱۳۹۴). *نابرابری اقتصادی و سیاست عمومی، قدرت مکان در شهرها و جامعه: در نانس کلنیوسکی، شهرها و جامعه*. ترجمه محمدحسن خطیبی بایگی، انتشارات تیس، چاپ اول، تهران.
- امیر کافی، مهدی و شکوفه فتحی (۱۳۹۰). *بررسی عوامل موثر بر دل بستگی به محله مسکونی «مطالعه موردی: شهر کرمان»*. مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰، صص ۴۱-۵.
- بروگمن، یرون (۱۳۸۹). *درآمدی بر شبکه های اجتماعی*. ترجمه خلیل میرزایی، انتشارات جامعه شناسان، چاپ اول، تهران.
- بیات، آصف (۱۳۹۷). *سیاست های خیابانی: جنبش تهی دستان در ایران*، نشر شیرازه، چاپ دوم، تهران.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۴). *جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی: در سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه*. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، نشر شیرازه، چاپ اول، تهران.
- پاتنام، روبرت (۱۳۹۲). *دموکراسی و سنت های مدنی*. ترجمه محمدتقی دلفروز، انتشارات جامعه شناسان، چاپ اول، تهران.
- پارکر، سیمون (۱۳۹۷). *نظریه شهری و تجربه شهری*، ترجمه حمید رضا تلخابی و فرخ مهرآیین، انتشارات تیس، چاپ اول، تهران.
- پورتس، آلپاندرو (۱۳۸۴). *سرمایه اجتماعی، خاستگاه ها و کاربردهایش در جامعه شناسی مدرن: در سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه*. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، نشر شیرازه، چاپ اول، تهران.
- تقوایی، مسعود و اعظم صفربادی (۱۳۹۱) *مطالعه تطبیقی سرمایه اجتماعی دریافت های شهری با استفاده از مدل AHP (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه)* مطالعات شهری، سال دوم، شماره دوم، صص ۳۴-۱.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). *جامعه شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، نشر نی، چاپ اول، تهران.
- حاج یوسفی، علی (۱۳۸۱). *حاشیه نشینی شهری و فرایند تحول آن (قبل از انقلاب)*، فصلنامه هفت شهر، سال سوم، شماره هشتم، صص ۲۴-۱۲.
- داداش پور، هاشم و بهرام علیزاده (۱۳۹۰). *اسکان غیر رسمی و امنیت تصرف زمین*، نشر آذرخش، چاپ اول، تهران.
- ذکایی، محمد سعید و پیام روشن فکر (۱۳۸۴). *رابطه سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی در محلات شهری*، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۲، صص ۳۷-۱.

رضایی، محمدرضا و محسن کمانداری (۱۳۹۳). *بررسی و تحلیل علل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهر کرمان*. نمونه مورد مطالعه محلات سیدی و امام حسن، فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا) سال چهارم، شماره چهارم (پیاپی ۱۵)، صص ۱۹۶-۱۷۹.

صالحی امیری، سید رضا و زهرا خدائی (۱۳۹۰). *حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی: چالش‌ها و پیامدها*، انتشارات ققنوس، چاپ اول، تهران.

غضنفرپور، حسین، محسن کمانداری و معصومه علیمردی (۱۳۹۱). *اسکان غیررسمی چالش فراروی شهرها (مطالعه موردی محله شهرک صنعتی کرمان*. فصلنامه جغرافیا، سال دوم، شماره ۲، صص ۴۶-۳۱.

فیلد، جان (۱۳۸۵). *سرمایه اجتماعی*، ترجمه جلال متقی، نشر موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، چاپ اول، تهران.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات، اقتصا، جامعه و فرهنگ (پایان هزاره)*. جلد سوم، مترجمان احد علیقلیان و افشین خاکباز، انتشارات طرح نو، چاپ اول، تهران.

کلن، جیمز (۱۳۸۶). *بنیادهای نظریه اجتماعی*. ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ دوم، تهران.

لوئیس، اسکار (۱۳۸۷). *فرزندان سانچیز*، ترجمه حشمت کامرانی، انتشارات هرمس، چاپ اول، تهران.

مرکز ملی رصا اجتماعی کشور (۱۳۹۴). گزارش و وضعیت شاخص‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی استان کرمان در سالهای ۱۳۹۱-۱۳۷۵، ویراست اول.

مَسی داکلاس اِس و نازسی ای. دنتون (۱۳۹۴). *حلقه مفقوده در شهرها و جامعه: در نازسی کلنیو سکی، شهرها و جامعه*. ترجمه محمد حسن خطیبی بایگی، انتشارات تیس، چاپ اول، تهران.

موسوی، میرطاهر (۱۳۹۶). *حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی: چالش هزاره سوم ایران و جهان، در جامعه آرمانی، جامعه بحرانی*، مجموعه مقالاتی در باره مسائل و آسیب‌های اجتماعی ایران، نشر کتاب پارسه، چاپ اول، تهران.

نقدی، اسداله (۱۳۹۲). *حاشیه‌نشینی (تئوری‌ها _ روش‌ها _ مطالعات موردی)*، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، تهران.

وزارت کشور (۱۳۹۴). طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور، ناشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ اول، تهران.

ولکاک، مایکل و دیپا نارایان (۱۳۸۴). *سرمایه اجتماعی و تبعات آن برای نظریه توسعه، پژوهش و سیاست: در سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، نشر شیرازه، چاپ اول، تهران.

ویلیکینسون، ریچارد و کیت پیکت (۱۳۹۳). *تاوان نابرابری: چرا برابری به سود همگان است*، ترجمه سارا افراز، نشر میم، چاپ اول، قم.

هورست، چارلز ای (۱۳۹۶). *نابرابری اجتماعی: انواع، علل و پیامدها*، ترجمه علی شکوری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران.

Belge, Ceren and Lisa Blaydes (2014). *Social Capital and Dispute Resolution in Informal Areas of Cairo and Istanbul*, Studies in Comparative International Development, vol. 49. Issue. 4 , pp. 448-476.

Briggs, Xavier De Souza (1998) *Brown kids in white suburbs: Housing Mobility and the many Faces of Social Capital*, Housing Policy Debate, 9 (1): 177-221.

Brisson, Daniel S. and Charles L. Usher (1998). *Bonding Social Capital in Low-Income neighborhoods*, family relations, 54: 644-653.

Castiglione, Dario, Jan W. Van Deth and Guglielmo Wolleb (2008). *The Handbook of Social Capital*, Oxford University Press.

Christakopoulou, S, Jon, D., Aikaterini, G (2001). *The Community Well- Being Questionnaire: Theoretical context and initial Assessment of its Reliability and validity*, Social Indicators Research, Vol. 56, PP. 321-351.

Curley, Alexandra M. (2010) *Neighborhood institutions, Facilities, and public space: A missing link for Hope VI Residents' Development of Social Capital?* A Journal of Policy Development and Research, Vol. 12, No.1, pp. 33-63.

Dominguez, Silvia, and Celeste Watkins (2003). *Creating Networks for Survival and Mobility: Social Capital among African –American and Latin- American Low-Income Mothers*, Social Problems, 50 (1) :111- 135.

Ferlander, sara (2007). *the Importance of Different forms of Social Capital for Health*, Acta sociologica, vol. 50(2): 115-128.

Fernandes, Roberto M. and David Harris (1992) *Social Isolation and the Underclass*, PP. 257-293. In Drugs, Crime and Social Isolation, edited by Adele V. Harrell and George E. Peterson, Washington, DC: the urban institute.

Haines, Valerie A., John J. Beggs, Jeanne.S, H (2011) *Neighborhood Disadvantage, Network Social Capital, and Depressive Symptoms*, Journal of Health and Social Behavior, vol. 52, No. 1, PP. 58-73.

Joseph, Mark L., Robert J. Chaskin and Henry S. Webber (2007). *the theoretical Basis for Addressing Poverty through Mixed- income Development*, Urban Affairs Review, vol. 42, No. 3, PP. 369- 409.

Kearns, A., Ray, F (2000). *Social Cohesion and Multilevel Urban Governance*, Urban Studies, vol. 37, No. 5-6, PP. 995-1017.

- kleinhans, R., Hugo, P., GodFried, E (2007). *Understanding Social Capital in Recently Restructured Urban Neighborhoods: two case studies in Rotterdam*, Urban Studies, Vol. 44, No. 5/6, PP 1069-1091.
- Nahapiet, J., Sumantra, Gh (1998). *Social Capital, Intellectual Capital, and the Organizational advantage*, Academy of management Review, vol. 23, No, 2, PP. 242-266.
- Osterling, K.L (2007). *Social Capital and Neighborhood poverty*, Journal of Human Behavior in the Social Environment, vol. 16, No. 1-2, PP-123 -147.
- Peterson, George E., Adele V. Harrell (1992) *introduction: inner- city isolation and opportunity, In Drugs, Crime and Social Isolation*, edited by Adele V. Harrell and George E. Peterson, Washington, DC: the urban institute.
- Poortinga, W (2006). *Social Relations or Social Capital? Individual and Community Health Effects of Bonding Social Capital*, Social Science Med, Vol. 63, No.1, PP. 255-270.
- Rankin, Bruce H., James M.Q (2000) *Neighborhood Poverty and the Social Isolation of Inner- city African American Families*, Social Forces, Vol. 79, No. 1.PP. 139-164.
- Raudenbush, D (2016). **I Stay by Myself: social support, distrust, and selective solidarity among the urban poor**. Sociological forum, vol. 31, no.4, pp. 1018-1039.
- Ross, Catherine E. (2011) *collective Threat, Trust, and the Sense of Personal Control*, Journal of Health and Social Behavior, 52 (3): 287-296.
- Ross, Catherine E., John M., Shana, P (2001). *powerlessness and the Amplification of Threat: Neighborhood Disadvantage, Disorder, and Mistrust*, American sociological Review, Vol. 66, PP. 568-591.
- Ross. Catherine E., E., john R. Reynolds and karlyn J. Geis (2000). *the Contingent Meaning of Neighborhood stability for Resident's psychological well- being*, American sociological review, vol. 65, PP. 581-597.
- Rustiadi, E., Ahmadrswan, N (2017). *Can Social Capital Investment Reduce Poverty in Rural Indonesia?* International journal of Economics and Financial Issues, 7 (2), 109-117.
- Saegert, S., Phillip Thompson, J., Mark.R., W (2001). *Social Capital and Poor Communities*, New York: Russell sage Foundation.
- Sari, F (2012). *Analysis of Neighborhood Effects and Work Behaviour: Evidence from paris*, Housing studies, vol. 27, No.1, pp. 45-76.

- Silvey, R., Rebecca., E (2003). **Engendering Social Capital: women workers and Rural-Urban Networks in Indonesia's crisis**, world Development, vol. 31, issue. 5, PP. 865-879.
- Smith, S.S (2010). **Race and trust**, Annual Review of Sociology, vol.36, pp. 453-475.
- Tigges, L.M., Irene, B., Gary P, Green (1998) **Social Isolation of the Urban Poor: Race, Class and Neighborhood Effects on Social Resources**, the sociological Quarterly, Vol, 39, No. 1, pp. 53-77.
- Van Eijk, G (2010). Does Living in a poor Neighborhood result in **Network Poverty? A study on Local Networks, locality-based relationships and Neighborhood settings**, Journal Hous and the Built environ, vol. 25, PP. 467-480.
- Van Ham, M., David, M., Nick, B., Ludi, S., Duncan, M (2012). **Neighbourhood Effects Research: New Perspective**, in M Van Ham et al. (eds.), Neighbourhood Effects Research: New Perspective, Springer.
- Volker, B., Gerald, M., Veronique, S (2013). **Neighborhood Social Capital and Residential Mobility in M Van Ham et al. (eds.), understanding Neighborhood Dynamic: New Insights for Neighborhood effects research**, springer .
- Wacquant loic, J.D., William Julius, W (1989). **the cost of Racial and Class Exclusion in the inner city**. Annals of the American Academy of political and social science 105: 8- 25.
- Wilson, William, J (1987). **The truly disadvantaged: the inner city**, the underclass and public policy, university of Chicago press.
- Wilson, William, J (2013). **Ccombating concentrated poverty in urban neighborhoods**, journal of applied social science, 7 (2): 135-143.